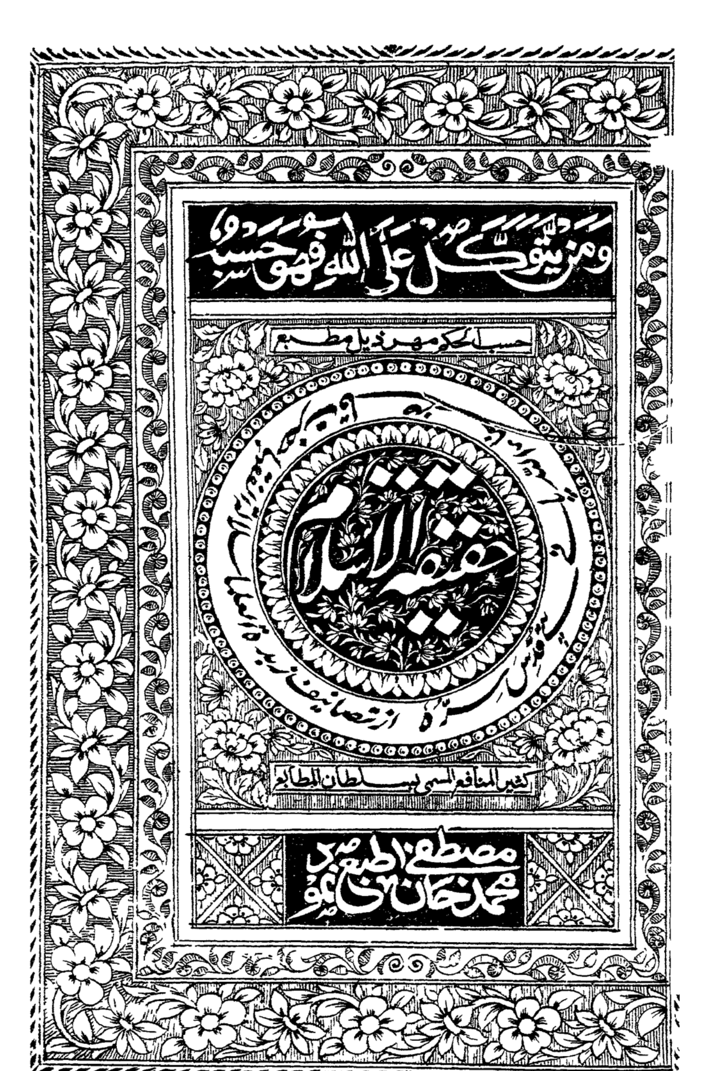

ومن يتوكل على الله فهو حسبه
حسب الحکم مهر ذیل مطبع
حقیقة الاسلام
از تصانیف
کثیر المنافع المسمی به سلطان المطابع

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين والصلوة والسلام على سيد المرسلين وامام المتقين خير خلق الله اجمعين وعلى آله واصحابه سرج الدين ونجوم الطريق المستقيم بدان اسعدک الله تعالى في الدارين که اسلام کامل عبارتست از انکه تسلم کل ذي حق حقه یعنی انکه حق هر صاحب حق سالم وکامل ادا کنی بی قصور وبی فتور قسم اول از حقوق حق اسلست اول حق الله تعالى ادا کنی که وجود وتوابع وجود هرچه هست عطای اوست لاشریک له هر نفسی که فرو میرود ممد حیاتست وچون بر می آید مفرح ذات پس در هر نفسی دو نعمت موجودست وبر هر نعمتی شکری واجب **بیت** از دست وزبان که بر آید ٭ کز عهدهٔ شکرش بدر آید پس اگر توفیق شکر نعمتی از نعما دریابی خواه بزبان یا بجوارح یا بدل از مواهب اوست جل شانه توفیق شکر هم از مواهب او پس در هر شکر چندین شکر واجب میشود پس خروج از عهدهٔ شکر او تعالى محالست ومستلزم تسلسل قال الله تعالى وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الله لغفور رحيم یعنی اگر بشمرید نعمتهای خدا را نتوانید احاطه کرد بدرستیکه حق تعالى بخشنده مهربان هست در کلمهٔ غفور رحيم اشارتست بدانکه حق تعالى بفضل ورحمت خود تکلیف ما لا یطاق نداده واز ادای حق شکر بخشیده معاف فرموده وبقدر وسع شکر واجب ساخته هر کسیکه بقدر طاقت انسانی در ادای شکر او کوشید بفضل ورحمت خود او را شکور بصیغهٔ مبالغه خوانده چنانچه در حق نوح علیه السلام فرموده انه کان عبدا

شکورا یعنی بود نوح علیه السلام بنده بسیار شکر کننده وهر که در مقدور خود از شکر او تقصیر می ورزد سخت
ظالم و نهایت کافر نعمت باشد که در شکر نعمتهای غیر متناهی چنین منعم از ادای شکر یعنی از مقدور تقصیر کرده
قال الله تعالی وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ یعنی اگر
بشمرید نعمتهای خدا را نتوانید احاطه کرد بدرستیکه انسان یعنی اکثر شان هر آینه سخت ظالم و بسیار کافر ند
نعمتهای او را پس قدری از شکر که از بندگان مطلوبست آنست که او سبحانه را بصفات کمال او مطابق
نفس الامر بقدر طاقت بشری بشناسند و از اعتقادات و اخلاق و اعمال آنچه مرضیات اوست بوجود
آرند آنچه که بر ذمه عباد از آن واجب ساخته است آنرا بصفات کمال ادا سازند و از مکروهات و
منهیات جناب او پرهیز کنند و رضای او تعالی بر رضامندی نفس خود و رضای هر مخلوق مقدم دارند
تا بروز عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ شرمسار نگردند یعنی نفس هر کس در روز قیامت خواهد دانست
که چه چیز را مقدم داشته و چه چیز را موخر کرده رضای نفس بر رضای خدا یا رضای خدا بر رضای نفس قال الله تعالی
قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ
اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ یعنی بگو ای محمد اگر باشند
پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما و قبائل شما و مالهائی که کسب کرده اید و سوداگری که
میترسید از فوت شدن منفعت آن و خانهائی که پسند شماست دوست تر نزد شما از خدا و رسول او و جهاد
کردن و کوشش نمودن در مرضیات او پس منتظر باشید وقت آمدن امر و قضای او یعنی عذاب در دنیا یا
در آخرت مسلمان را باید که هر کرا دوست دارد برای خدا دوست دارد و هر کرا دشمن دارد برای خدا دشمن
دارد و هر کرا چیزی بدهد برای خدا بدهد و هر کرا ندهد برای خدا ندهد و لقمه اگر در دهن خود یا در دهن زن
یا فرزند خود نهد باین نیت نهد که حق تعالی بر من واجب کرده است رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مَنْ
أَحَبَّ لِلَّهِ وَأَبْغَضَ لِلَّهِ وَأَعْطَى لِلَّهِ وَمَنَعَ لِلَّهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ ابوداود از ابی
امامه و ترمذی از معاذ این حدیث روایت کرده اند یعنی هر که دوست دارد برای خدا و دشمن دارد
برای خدا و بدهد برای خدا و ندهد برای خدا پس بدرستیکه ایمان خود را کامل کرده و رسول فرموده علیه السلام

إِذَا أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ نَفَقَةً عَلَىٰ أَهْلِهِ وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً متفق علیه عن ابن مسعود
یعنی اگر خرج کرد مسلم بر اہل خانہ خود بنیت عبادت باشد او را صدقہ **فصل** چون شناختن ذات و
صفات و مرضیات و مکروہات حق سبحانہ تعالیٰ بی توسط پیغمبران صورت نہ بندد و عقل دران کافی
نیست ازین جہت ایمان بکتب الٰہی و رسل و بما جاء بہ الرسل داخل ایمان یحق شدہ رسول خدا
صلعم فرستادگان قبیلہ عبد القیس را أَتَدْرُونَ مَا الْإِيمَانُ بِاللّٰهِ وَحْدَهُ یعنی میدانید کہ
ایمان بخدا چیست آنہا گفتند خدا و رسول او دانا تر فرمودہ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ یعنی گواہی دادن بتوحید و رسالت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
متفق علیہ عن ابن عباس و اطاعت رسول اللہ اطاعت خدا گشتہ قال اللہ تعالیٰ مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ
فَقَدْ أَطَاعَ اللّٰهَ یعنی ہر کہ فرمان برداری کند رسول را او فرمان برداری خدا کرد و محبت رسول
اللہ صلعم در رنگ محبت خدا بلکہ عین محبت او تعالیٰ شدہ رسول فرمودہ صلعم لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتّٰى
أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ متفق علیہ عن انس یعنی ایمان
یکی از شما صحیح نباشد تا دوست تر باشم نزد او از والد و فرزند او و از تمام آدمیان پس ادای حق رسول
اللہ صلعم از طوق بشر خارج است المطلوب بقدر طاقت ست و آن امتثال اوامر و نواہی اوست و کثرت
صلوٰۃ و سلام بر وی و محبت بر آل و اصحاب او **فصل** پس ہر انکہ چون شناختن ذات و صفات و مرضیات
و مکروہات بتوسط رسول صلعم رسیدہ خصوصاً بسعی خلفای راشدین دین قوت و رونق گرفتہ و از اقوال
و افعال او علیہ السلام کہ بعضی صحابہ را معلوم بود و اکثر را معلوم نبود از سعی آنہا شہرت گرفتہ مسائل خلافیہ
مجمع علیہ گشتہ کہ در ہر مسئلہ صحابہ را جمع کردہ تحقیق کردہ ترویج میکردند پس اداء حق صحابہ و اہل بیت عین اداء
حق رسول است و محبت و اطاعت شان مثل محبت و اطاعت رسول صلعم گشتہ فرمود رسول صلعم مَنْ أَحَبَّهُمْ
فَبِحُبِّي أَحَبَّهُمْ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِبُغْضِي أَبْغَضَهُمْ وَمَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ
آذَانِي فَقَدْ آذَى اللّٰهَ رواہ الترمذی عن عبد اللہ بن مغفل و فرمود اِقْتَدُوا بِاللَّذَيْنِ مِنْ
بَعْدِي أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رواہ مسلم والترمذی عن حذیفہ یعنی ہر کہ دوست دارد اصحاب را پس بسبب
دوستی من آنہا را دوست داشتہ و ہر کہ آنہا را دشمن داشتہ پس بسبب دشمنی من آنہا را دشمن داشتہ و ہر کہ

یعنی در صحیح بخاری و مسلم ... کردہ شد ... از ابن مسعود

آذانا را ایذا کرده پس بدرستی مرا ایذا کرده و هرکه مرا ایذا کرده پس بدرستیکه خدا را ایذا کرده و فرمود
پیروی کنید هر دو خلیفه که بعد من باشند ابوبکر و عمر و فرموده عَلَیْکُمْ بِسُنَّتِیْ وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ
الرَّاشِدِیْنَ مِنْ بَعْدِیْ یعنی لازم گیرید سنت من و سنت خلفاء الراشدین را که بعد من باشند و
فرموده اَنَا مَدِیْنَةُ الْعِلْمِ وَعَلِیٌّ بَابُهَا رواه الطبرانی والحاکم عن ابن عباس من شهر علم و علی
دروازه آنست و فرموده اِنِّیْ تَارِکٌ فِیْکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ اللّٰهِ وَعِتْرَتِیْ رواه احمد و
الطبرانی عن زید بن ثابت یعنی من میگذارم بعد خود نزد شما دو وسیله محکم یکی قرآن دوم عترت خود و
فرمود صلی الله علیه وسلم خُذُوْا نِصْفَ الْعِلْمِ مِنْ هٰذِهِ الْحُمَیْرَاءِ بگیرید نصف علم از این حمیرا یعنی
عائشه رضی الله تعالی عنها و فرموده صلی الله علیه وسلم اَصْحَابِیْ کَالنُّجُوْمِ بِاَیِّهِمْ اقْتَدَیْتُمْ
اهْتَدَیْتُمْ رواه رزین عن عمر رضی الله عنه یعنی اصحاب من مانند ستارگانند هرکه از اینها
پیروی کنید بهدایت رسید اینچنین احادیث بسیار اند **فصل** اینچنین ادای حق علمای محدثین
و فقهای مجتهدین و مصنفان کتب دین و سلسله اساتذهٔ علوم ظاهر و پیران اساتذهٔ علوم باطن
در رنگ حق صحابه و اهلبیت داخل ادای حق خدا و رسول صلی الله علیه وسلم ست که اینها وارثان
پیغمبر و حاملان دین اند قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْاَنْبِیَاءِ وَاِنَّ
الْاَنْبِیَاءَ لَمْ یُوَرِّثُوْا دِیْنَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَاِنَّمَا وَرَّثُوْا الْعِلْمَ رواه اصحاب السنن عن
قیس بن کثیر یعنی بدرستیکه علما وارثان انبیا اند و بدرستیکه انبیا میراث نگذاشته اند دینار و نه درهم را
بجز این نیست که میراث گذاشته اند علم را و قال علیه السلام فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَی الْعَابِدِ کَفَضْلِیْ عَلٰی اَدْنَاکُمْ
ثُمَّ تَلَا اِنَّمَا یَخْشَی اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمٰٓؤُا رواه الترمذی عن ابی امامة والدارمی عن
مکحول والحسن مرسلا یعنی فرموده آنحضرت فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت من ست بر ادنی مسلمانان
بستر خواند آیه یعنی نمی ترسند از خدا از جمله بندگان او مگر عالمان و فرموده رسول صلی الله علیه وسلم
اِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا یعنی حق تعالی مرا نفرستاده است مگر برای تعلیم کردن و رسول فرموده صلی الله
علیه وسلم اَللّٰهُ اَجْوَدُ جُوْدًا وَاَنَا اَجْوَدُ بَنِیْ اٰدَمَ وَاَجْوَدُهُمْ بَعْدِیْ رَجُلٌ عَلِمَ
عِلْمًا فَنَشَرَهُ یَاْتِیْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اُمَّةً وَّاحِدَةً رواه البیهقی عن انس یعنی الله تعالی جواد تر است

ومن جواد ترین آدمیانم وجواد تر آدمیان بعد من مردی باشد که علم آموخت و در مردم پراگنده کرد روز قیامت بیاید جماعتی تنها، مراد آنست که هرچند امتی ست نبی نیست که امت با وی باشد اما جماعت تلامذه مثل امت باشد و فرموده رسول صلی الله علیه وسلم یُوْزَنُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ وَدَمُ الشُّهَدَاءِ فَیَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلٰی دَمِ الشُّهَدَاءِ رواه الذهبی عن عمران بن حصین یعنی وزن کرده خواهد شد روز قیامت سیاهی علما و خون شهیدان پس سیاهی علما غالب شود بر خون شهیدان اطاعت علما و اولیا اطاعت خدا و رسول ست صلی الله علیه وسلم وبحبت شان قال الله تعالی اَطِیْعُوا اللّٰهَ وَاَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ یعنی فرمان برداری کنید خدا را و رسول خدا را و کسانی را که امر خدا به بندگان رسانند یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم واصحاب واهلبیت وعلیهم السلام وعلمای ظاهر و باطن بندگان خدا بند حقوق شان داخل حقوق العباد ست اما ملحق ست بحق الله تعالی اگر اینها نمیبودند کسی خدا را نمی شناخت وحق الله ادا نمیکرد و رسول فرمود لَوْلَا هَدَانَا اللّٰهُ مَا اهْتَدَیْنَا وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَلَّیْنَا یعنی اگر نمیبود هدایت خدا با نزال کتب وارسال رسل کسی هدایت نمی یافت وکسی ادای زکوة ونماز نمیکرد واینها مستغرق اند در ذکر خدا از دیدن اینها خدا یاد می آید و دوستی و دشمنی ایشان دوستی و دشمنی با خداست در حدیث قدسی آمده مَنْ عَادٰی وَلِیًّا فَقَدْ اٰذَنْتُهٗ بِالْحَرْبِ رواه البخاری عن ابی هریرة یعنی هر که دشمنی کند با ولی من پس خبردار می کنم او را با جنگ کردن با من پس بشنو در حدیث قدسی آمده اَوْلِیَائِیْ مِنْ عِبَادِیَ الَّذِیْنَ یُذْکَرُوْنَ بِذِکْرِیْ وَاُذْکَرُ بِذِکْرِهِمْ رواه البغوی یعنی اولیای من از بندگان من کسانی هستند که یاد کرده شوند بیاد کردن من و من یاد کرده شوم از یاد کردن اینها همچنین در حدیث نبوی آمده صلی الله علیه وسلم **قسم دوم** قسمی دیگر از حقوق العباد حق کسانی ست که مظهر بعضی از حقوق الله آمده اند و در ظاهر واسطه افتاده اند در ایجاد و پرورش و روزی رسانیدن و مانند آن چنانچه مادر و پدر و اجداد وجدات وکسانی که در ظاهر حق تعالی بتوسط شان روزی رسانید یا از اینها پرورش کنانید یا نوعی از انعام مالی یا راحت بدنی یا عزت یا منفعتی از منافع بتوسط شان رسانید شکر اینها هم مثل مادر و پدر واجب ست رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مَنْ لَمْ یَشْکُرِ النَّاسَ لَمْ یَشْکُرِ

قسم دوم در حقوق عباد

الله رواه مسلم والترمذی عن ابی سعید الخدری یعنی هرکس که شکر آدمیان نکند شکر خدا نکرده

فصل

واکبر از ان عقوق والدین ست قال الله تعالی وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ یعنی امر کردیم انسان را که نکوئی کند با مادر و پدر نکوئی کردنی مادر او در شکم برداشت او را بمشقت بر مشقت و دو سال او را شیر داده و شکر کن برای من و برای مادر و پدر خود این حکم در قرآن چند جا آمده و رسول صلی الله علیه وسلم در کبائر ذکر کرده اشراک و عقوق والدین را متفق علیه عن عبد الله بن عمر عقوق عبارتست از ناخوش کردن و نافرمانی کردن معنی عق بالتشدید شق و قطع ست ضد بر وصله و احمد از معاذ بن جبل روایت کرده که رسول صلی الله علیه وسلم بده چیز وصیت کرده از انجمله گفت لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ قُتِلْتَ أَوْ حُرِّقْتَ وَلَا تَعُقَّنَّ وَالِدَيْكَ وَإِنْ أَمَرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ الحدیث یعنی شریک مکن بخدا چیزی را اگرچه کشته و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند ترا بانکه بیرون شوی از اهل و مال خود و در صحیحین از ابی هریره رض روایت کرده که مردی از رسول صلی الله علیه وسلم پرسید که زیاده حق برای نیکو صحبتی کیست فرمود مادر تو گفت پستر کیست فرمود مادر تو گفت پستر کیست گفت مادر تو گفت پستر کیست گفت پدر تو پستر اقرب بعد اقرب رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود رَغِمَ أَنْفُهُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ یعنی سه بار فرمود خاک آلوده باد بینی او گفتند آن کیست یا رسول الله فرمود مَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا ثُمَّ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ رواه مسلم عن ابی هریره یعنی کسیکه مادر و پدر را یکی یا هر دو در پیری یافت و داخل بهشت نشد و ترمذی از ابن عمر روایت کرده که مردی گفت یا رسول الله از من گناهی عظیم بوقوع آمده توبه من چگونه باشد فرمود ترا مادر هست گفت نی فرمود که خاله هست گفت هست فرمود با وی نکوئی کن قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مَنْ أَصْبَحَ مُطِيعًا لِلَّهِ فِي وَالِدَيْهِ أَصْبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفْتُوحَانِ مِنَ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ وَاحِدًا فَوَاحِدًا وَمَنْ أَمْسَى عَاصِيًا لِلَّهِ فِي وَالِدَيْهِ أَصْبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفْتُوحَانِ مِنَ النَّارِ وَإِنْ وَاحِدًا فَوَاحِدًا هر که باشد فرمان بردار خدا در ادای حقوق والدین باشند برای او دو دروازه کشاده بسوی بهشت و اگر یکی باشد یکی باشد و هر که باشد نافرمان خدا در ادای حقوق والدین باشند برای او دو دروازه کشاده بسوی آتش و اگر یکی باشد یکی باشد مردم گفتند یا رسول الله اگر پدر و مادر بروی

ظلم کنند فرمود وَاِنْ ظَلَمَاهُ وَاِنْ ظَلَمَاهُ وَاِنْ ظَلَمَاهُ یعنی سه بار گفت اگرچه بروی ظلم کنند و فرمود صلی الله
علیه وسلم مَا مِنْ وَلَدٍ بَارٍّ یَنْظُرُ اِلَی وَالِدَیْهِ نَظْرَةَ رَحْمَةٍ اِلَّا کَتَبَ اللهُ لَهٗ بِکُلِّ نَظْرَةٍ حَجَّةً
مَبْرُوْرَةً یعنی نیست هیچ پسر نیک که نظر کند بسوی والدین بمهر مگر آنکه نبویسد حق تعالی برای او عوض هر نظر ثواب
یک حج پاکیزه از گناه مردم گفتند یا رسول الله اگرچه بیند هر روز صد بار فرمود نَعَمْ اللهُ اَکْبَرُ وَاَطْیَبُ یعنی آری
حق تعالی بزرگتر است و خوبتر روایت کرده هر دو حدیث را بیهقی از ابن عباس شخصی گفت یا رسول الله
من اراده جهاد دارم فرمود که ترا مادر هست گفت هست فرمود که در خدمت او باش بهشت نزد قدم اوست

حدیث اِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ اَقْدَامِ اُمَّهَاتِکُمْ روایت کرد این را بیهقی از معاذ بن جابر ابن عمر
گفت یا رسول الله مرا زنی است که من او را دوست میدارم و ام او را مکروه میدارد فرمود که او را طلاق ده
و ترمذی و ابو داؤد این را از ابن عمر آورده مردی از رسول صلعم پرسید که حق مادر و پدر چیست فرمود که آنها
بهشت تو و دوزخ تو اند ابن ماجه این را از ابی امامه روایت کرده مردی بپیش رسول صلعم آمد و گفت که پدر من محتاج
است بسوی مال من یعنی میخواهد که مال من بگیرد فرمود اَنْتَ وَمَالُکَ لِاَبِیْکَ اِنَّ اَوْلَادَکُمْ
مِنْ اَطْیَبِ کَسْبِکُمْ کُلُوْا مِنْ کَسْبِ اَوْلَادِکُمْ رواه ابو داود و ابن ماجه عن عمرو بن شعیب عن ابیه عن
جده یعنی تو و مال تو برای پدر تست بدرستیکه اولاد شما از پاکیزه ترین کسب شماست بخورید شما از کسب اولاد
خود پس نفقه مادر و پدر و اجداد و جدات که مفلس باشند گو قدرت بر کسب داشته باشند بر فرزند حر عاقل بالغ
که قدرت بر کسب داشته باشد واجب است اگرچه کافر باشند از اهل ذمه در صحیحین از اسماء بنت ابی بکر روایت کرده
که از رسول کریم پرسید که مادر من آمده است و کافره است صله باوی کنم فرمود آری بکن و امتثال امر و رضا
جوئی آنها واجب است مگر در معصیت و ترک فرائض ترمذی از عبد الله بن عمر روایت کرده که فرمود
رسول صلعم رضامندی خدا در رضامندی پدر است و ناخوشی خدا در ناخوشی پدر است حق تعالی فرمود

وَاِنْ جَاهَدَاکَ عَلٰی اَنْ تُشْرِکَ بِیْ مَا لَیْسَ لَکَ بِهٖ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِی
الدُّنْیَا مَعْرُوْفًا یعنی اگر جنگ کنند پدر و مادر تو بر اینکه شریک گوئی با من چیزی را که تو علم نداری بآن یعنی
علم بتوحید داری پس درین امر فرمان بردار آنها مکن و در دنیا صحبت بخوبی با آنها کن رسول صلعم
فرمود لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوْقٍ فِیْ مَعْصِیَةِ الْخَالِقِ رواه احمد والحاکم عن عمران والحکیم عن عمر والغفا

وفی صحیحین لَا طَاعَةَ لِاَحَدٍ فِی مَعْصِیَةِ اللهِ اِنَّمَا الطَّاعَةُ فِی الْمَعْرُوْفِ یعنی جائز نیست فرمان برداری هیچکس از مخلوقات در نا فرمانی خدا طاعت جائز نیست مگر آنچه در شرع جائز ست

فصل

از جملهٔ حقوق پدر دوستی کردنست با دوستان پدر و نکوئی کردن با دوستانِ پدر رسول فرمود صلی الله علیه وسلم اِنَّ مِنْ اَبَرِّ الْبِرِّ صِلَةَ الرَّجُلِ اَهْلَ وُدِّ اَبِیْهِ بَعْدَ اَنْ یُّوَلِّیَ رواه مسلم عن ابن عمر یعنی کمال نکوئی آنست که صله کند با دوستانِ پدر در غیبت او و صله عبارتست از آنچه موجب وصلت و اخلاص باشد از رعایت مالی و خدمت بدنی و حسن اخلاق

فصل

در حق اقربا و از جملهٔ حقوق پدران و مادرانست صله و نکوئی با اولاد آنها یعنی با برادران و خواهران و خالات پدر و مادر و اولاد شان و همچنین الاقرب فالاقرب یعنی هر قدر که در نسب قریب تر باشد حق او زیاده تر باشد حق تعالی فرموده در چند جا وَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰی حَقَّهٗ یعنی بده صاحب قرابت حق او و لهذا هر کس که غنی باشد واجب است بر وی نفقه ذی رحم محرم که فقیر باشد و بر کسب قدرت نداشته باشد اگر مسلم باشد قال الله تعالی وَعَلَی الْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ یعنی بر وارث نفقه واجب است مثل نفقه اولاد و هر کس که ذی رحم محرم خود را مالک شود بمجرد مالک شدن آزاد گردد اگرچه کافر باشد قال علیه السلام مَنْ مَلَكَ ذَا رَحِمٍ مَحْرَمٍ مِنْهُ عُتِقَ عَلَیْهِ رواه احمد و ابو داود و الحاکم عن سمرة یعنی هر که مالک شود ذی رحم محرم خود را بر وی آزاد شود و جمع کردن دو زن ذی رحم محرم حرام است که موجب قطع رحم میشود و از اقربا هر کس که محرم نیست گو نفقهٔ او واجب نیست لیکن صلهٔ او واجب است و قطع رحم حرام است و نا سوا فقت آنها جائز نیست عَنْ اَبِیْ هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ خَلَقَ اللهُ الْخَلْقَ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْهُ قَامَتِ الرَّحِمُ فَاَخَذَتِ الرَّحِمُ بِحَقْوِ الرَّحْمٰنِ فَقَالَ مَهْ قَالَتْ هٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ الْقَطِیْعَةِ قَالَ اَلَا تَرْضَیْنَ اَنْ اَصِلَ مَنْ وَصَلَكِ وَاَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكِ قَالَتْ بَلٰی یَا رَبِّ قَالَ فَذَاكِ متفق علیه یعنی خدای تعالی پیدا کرد خلق را و هرگاه که حق تعالی از پیدا کردن خلق فارغ شد رحم برخاست و حقو رحمان را گرفت حقو بند ازار را گویند و این مجاز است و مراد آنست که از جناب ایزد پناه جست عرب میگوید عُذْتُ بِحَقْوِ فلان یعنی پناه جستم بسوی فلان حق تعالی رحم را فرمود که چه میخواهی گفت که استاده ام پناه جوینده از قطع فرمود که آیا راضی نمیشوی بآنکه من وصلت کنم با آنکه وصل کند ترا و قطع کنم از هر که قطع کند ترا گفت که راضی شدم

در نیکی کردن با دوستان پدر و حقوق اقربا

ای رب فرمود یعنی گفتم در حدیث قدسی آمده اَنَا اللّٰهُ وَاَنَا الرَّحْمٰنُ خَلَقْتُ الرَّحِمَ وَشَقَقْتُ لَهَا مِنْ اِسْمِي فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهٗ وَمَنْ قَطَعَهَا بَتَتُّهٗ رواه ابوداود والترمذی واحمد والحاکم عن عبدالرحمن بن عوف والحاکم عن ابی هریرة یعنی من اللّٰه ام و من رحمن ام رحم را پیدا کردم و از نام خود نام او برآوردم پس هر که او را وصل کند من با وی وصل کنم و هر که او را قطع کند من از و قطع کنم و بخاری از ابی هریره از رسول صلعم روایت کرده که فرمود اَلرَّحِمُ شُجْنَةٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ فَقَالَ اللّٰهُ مَنْ وَصَلَكِ وَصَلْتُهٗ وَمَنْ قَطَعَكِ قَطَعْتُهٗ یعنی رحم اتصالی دارد بی کیفیت با خدا حق تعالی فرمود یعنی هر که ترا وصل کند من با وی وصل کنم و هر که ترا قطع کند من از وی قطع کنم و از عائشه رضی الله عنها در صحیحین مثل آنست و در صحیحین از جبیر بن مطعم مرویست که فرمود رسول صلعم قاطع رحم داخل بهشت نشود و بیهقی از عبدالله بن اوفی روایت کرده که آنحضرت فرمود صلعم که رحمت نازل نمیشود که در آنها یک کس قاطع رحم میشود و در وجوب صله رحم و حرمت قطع احادیث بسیار وارد شده لهذا بر هر کس لازم که بنسبت خود خبردار باشد تا صله رحم کند و قطع از وی ظهور نیابد **فائده** رسول فرمود صلعم حق برادر بزرگ و برادر خرد مثل حق پدر است بر پسر این حدیث و بیهقی از سعید بن عاص روایت کرده حق سبحانه بر کسیکه فساد کند در زمین و بر قاطع رحم لعنت کرده و گفته فَهَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ تَوَلَّيْتُمْ اَنْ تُفْسِدُوْا فِي الْاَرْضِ وَتُقَطِّعُوْا اَرْحَامَكُمْ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَاَصَمَّهُمْ وَاَعْمٰٓى اَبْصَارَهُمْ یعنی قریب است که اگر روگردانی کنید از حکم خدا آنکه فساد کنید در زمین و قطع کنید ارحام خود را آنها هستند که لعنت کرده بر آنها حق تعالی پس کر نمود آنها را که حق نمی شنوند و کور کرد چشمهای آنها را که حق را نمی بینند امام احمد حنبل رحمة الله علیه لعنت بر یزید جائز گفته و با وجود قبائح بیشمار یزید بنا بر قطع رحم باین آیه بر جواز لعنت او استدلال کرده **سوال** زید و عمرو اگر یکی را دوم بدسلوکی کند و قطع رحم نماید دوم را از وی قطع جائز باشد یا نه **جواب** دوم را لازم که صله کند و قطع نکند و وبال قطع رحم بر قاطع رحم خواهد شد و برکات صله بر واصل رسول فرمود صلعم لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِيْ وَلٰكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِيْ اِذَا قُطِعَتْ رَحِمُهٗ وَصَلَهَا رواه البخاری عن ابن عمر یعنی واصل آن نیست که در مقابله نکوئی نکوئی کند واصل آنست که اگر قطع کرده شود رحم از و وصل کند یعنی عوض بدی نیکی کند **بیت** بدی را بدی سهل باشد جزا ❊ اگر مردی اَحْسِنْ اِلٰی مَنْ اَسَاءَ ❊

حقوق پدران و مادران و اقربا و نیکوئی با مشائخ و سادات

مسلم از ابوهریره روایت کرده که مردی از رسول صلعم گفت که یا رسول الله مرا قربا هستند من صلهٔ آنها میکنم وآنها از من قطع میکنند ومن بآنها نکوئی میکنم وآنها بدی میکنند ومن از آنها حلم میکنم وآنها بر من جهل میکنند آنحضرت فرمود صلی الله علیه وسلم لَئِنْ كُنْتَ كَمَا قُلْتَ فَكَأَنَّمَا تُسِفُّهُمُ الْمَلَّ وَلَا يَزَالُ مَعَكَ مِنَ اللّٰهِ ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَى ذٰلِكَ یعنی اگر اینچنین است که تو میگوئی پس گویا تو میخورانی آنها را خاکستر گرم یعنی آتش میخورانی که هلاکت آنها است وهمیشه ترا از خداوند مددگاری خواهد بود بر آنها مادامیکه برین خصلت باشی

فائده صلهٔ رحم سوای ثواب در آخرت در دنیا فوائد بسیار دارد ورسول فرمود صلعم مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَيُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ متفق علیه عن انس یعنی هرکه خواهد که فراخ شود رزق او وباقی ماند ذکر او از ماندن اولاد و مانند آن ذکر کنندگان خیر پس باید که صله رحم کند ورسول فرمود صلعم تَعَلَّمُوا مِنْ أَنْسَابِكُمْ مَا تَصِلُونَ بِهِ أَرْحَامَكُمْ فَإِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ مَحَبَّةٌ فِي الْأَهْلِ مَثْرَاةٌ فِي الْمَالِ مَنْسَأَةٌ فِي الْأَثَرِ رواه الترمذی عن ابوهریره یعنی قرابتهای خود را دانسته باشید تا صله رحم کنید صلهٔ رحم موجب محبت است در اهل و موجب زیادتست در مال و بقای ذکر و قاطع رحم را سوای آنکه عذاب باشد در آخرت وبال در دنیا هم لاحق شود ورسول فرمود صلعم مَا مِنْ ذَنْبٍ أَحْرَى أَنْ يُعَجِّلَ اللّٰهُ لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْبَغْيِ وَقَطِيعَةِ الرَّحِمِ رواه الترمذی و ابوداود عن ابی بکرة یعنی گناهی نیست لائق تر بآنکه عقوبت و وبال رسد صاحب او را در دنیا با آنکه ذخیره داشته شود عذاب برای او در آخرت از بغی کردن با پادشاه عادل وقطع کردن رحم و بیهقی از ابی بکره روایت کرده که رسول فرمود صلعم كُلُّ الذُّنُوبِ يَغْفِرُ اللّٰهُ مِنْهَا مَا شَاءَ إِلَّا عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّهُ يُعَجِّلُ لِصَاحِبِهِ فِي الْحَيٰوةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ یعنی هر گناه که باشد می بخشد خدای تعالی هر آنچه خواهد مگر عقوق والدین پس بدرستیکه جلد میرساند او را عذاب در زندگی پیش از مرگ

فصل وچون نظر بر حقوق پدر و مادر صلهٔ برادران وخواهران و دیگر اقربا واجب شد نظر بر حقوق رسول صلعم وخلفاء پیران واستادان صله ونکوئی با جماعه سادات ومشائخ و فرزندان پیران و استادان هم ضرورت قال الله تعالی قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى بگو ای محمد نمیخواهم از شما بر تبلیغ رسالت مزدوری لیکن دوستی داشتن مر اقربای من شما را میباید وقال الله تعالی قُلْ

اِنۡ كَانَ لِلرَّحۡمٰنِ وَلَدٌ فَاَنَا اَوَّلُ الۡعٰبِدِيۡنَ یعنی بگوای محمد کسانی راکه خدا را ولد ثابت میکنند تعالی الله
عن ذلک اگر رحمن برا اولاد میبود من اول عبادت او میکردم حق تعالی ازان منزه است ازین آیه مستفاد میشود
که هرکه راضی بود شخصی باشد باید که با اولاد او ادای حق کند **سوال** از اولاد سادات و پیرزادگان
اگر کسی فاسق یا کافر یا رافضی باشد با او چه سلوک باید کرد **جواب** اگر فاسق باشد نصیحت باید کرد و ادای
حق باید نمود و اگر رافضی و مانند آن باشد که بکفر رساند با او دوستی نباید نمود حق تعالی میفرماید يٰۤاَيُّهَا الَّذِيۡنَ
اٰمَنُوۡا لَا تَتَوَلَّوۡا قَوۡمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيۡهِمۡ قَدۡ يَئِسُوۡا مِنَ الۡاٰخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الۡكُفَّارُ
مِنۡ اَصۡحٰبِ الۡقُبُوۡرِ یعنی ای مسلمانان دوستی نکنید با قومی که خدا غضب دارد برآنها بدرستیکه ناامید اند از
آخرة چنانکه ناامید هستند کفار از اصحاب قبور و حق تعالی میفرماید در حق پسر نوح علیه السلام اِنَّهٗ لَيۡسَ
مِنۡ اَهۡلِكَ اِنَّهٗ عَمَلٌ غَيۡرُ صَالِحٍ و رسول فرمود صلعم اِنَّ اٰلَ اَبِیۡ فُلَانٍ لَيۡسُوۡا لِیۡ بِاَوۡلِيَآءَ
اِنَّمَا وَلِيِّیَ اللّٰهُ وَصَالِحُ الۡمُؤۡمِنِيۡنَ وَلٰكِنۡ لَهُمۡ رَحِمٌ اَبُلُّهَا بِبِلَالِهَا متفق علیه عن عمرو بن
العاص یعنی آل ابی فلان نیستند مرا اولیا و دوستان دوست من خداست و صالح مسلمانان لیکن آنها را با من
قرابت صله رحم میکنم ازین حدیث مفهوم میشود که سادات و پیرزادگان و اقربای خود اگر کافر باشند یا رافضی
یا خارجی که بکفر رساند دوستی با آنها نباید کرد لیکن از صله و احسان دریغ نباید کرد و قال الله تعالی لَا يَنۡهٰكُمُ
اللّٰهُ عَنِ الَّذِيۡنَ لَمۡ يُقَاتِلُوۡكُمۡ فِی الدِّيۡنِ وَلَمۡ يُخۡرِجُوۡكُمۡ مِّنۡ دِيَارِكُمۡ اَنۡ تَبَرُّوۡهُمۡ وَتُقۡسِطُوۡۤا
اِلَيۡهِمۡ یعنی بر کفار اهل ذمه هم احسان کردن و نکوئی کردن ممنوع نیست **فصل** و ملحق بحق والدین است
حق مرضعه که حق سبحانه تعالی حرام کرده است از رضاع انچه حرام کرده از نسب و جمع بین الاختین در نکاح
حرام است رضاعاً چنانچه بین الاختین نسباً حرام است تا موجب قطع نباشد ابی داود از ابی الطفیل روایت
کرده که رسول صلی الله علیه وسلم برای مرضعه خود چادر خود فرش کرد و بران نشانید **قسم ثالث** قسم
دیگر از حقوق حق کسانی که حق تعالی آنها را مظهر قهاری و مالکیت خود ساخته و آن حق سلطان مسلم و امیر مسلم
و حق قاضی است بر رعیت و حق شوهر بر زن و حق سید بر عبد و حق قهرمان خانه بر تمام اهل بیت که بندوبست
ملک شهر و خانه بوحدت قهری تعلق دارد **فصل** اطاعت سلطان و امیر شهر و امیر لشکر واجب است
بر رعیت در انچه خلاف شرع حکم نکند گرچه خلاف طبع آنها باشد قال الله تعالی اَطِيۡعُوا اللّٰهَ وَاَطِيۡعُوا الرَّسُوۡلَ

وَاُولِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ سلطان هم داخل اولی الامر اند و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مَنْ اَطَاعَنِي فَقَدْ
اَطَاعَ اللّٰهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللّٰهَ وَمَنْ يُطِعِ الْاَمِيْرَ فَقَدْ اَطَاعَنِي وَمَنْ يَعْصِ
الْاَمِيْرَ فَقَدْ عَصَانِي وَاِنَّمَا الْاِمَامُ جُنَّةٌ يُقَاتَلُ مِنْ وَرَائِهٖ وَيُتَّقٰى بِهٖ فَاِنْ اَمَرَ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَعَدَلَ
فَاِنَّ لَهٗ بِذٰلِكَ اَجْرًا وَاِنْ قَالَ بِغَيْرِهٖ فَاِنَّ مِنْهُ عَلَيْهِ وزرا محذوفست متفق علیه عن ابی هریرة
یعنی هرکه فرمان برداری من کرد فرمان برداری خدا کرد وهرکه نافرمانی من کرد نافرمانی خدا کرد وهرکه فرمان
برداری امیر کرد فرمان برداری من کرد وهرکه نافرمانی امیر کرد نافرمانی من کرد پادشاه نیست مگر سپر
مردم با کفار جهاد میکنند بوی پناه میجویند پس اگر امر بتقوی وعدل کرد پس اورا ثواب باشد
اگر خبری دیگر گفت پس وی را یعنی گناه و فرمود آن سرور علیه السلام اِسْمَعُوْا وَاَطِيْعُوْا وَاِنِ
اسْتُعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ كَاَنَّ رَاْسَهٗ زَبِيْبَةٌ رواه البخاری عن انس یعنی بشنوید و فرمان
برداری کنید امیر را اگرچه حاکم کرده شود بر شما غلام حبشی که سر او مثل دانه انگور سیاه وخرد باشد فرمود اَلسَّمْعُ
وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيْمَا اَحَبَّ وَكَرِهَ مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ فَاِذَا اُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ
متفق علیه عن ابن عمر وعن علی نحوه یعنی حکم امیر شنیدن وطاعت کردن واجبست بر هر مرد مسلمان در آنچه خوش
آید اورا یا ناخوش تا وقتیکه امر نکرده شود بمعصیت پس وقتیکه امر کرده شود بگناه پس جائز نیست سمع وطاعت و
فرمود صلی الله علیه وسلم مَنْ رَاٰى مِنْ اَمِيْرِهٖ شَيْئًا يَكْرَهُهٗ فَلْيَصْبِرْ فَاِنَّهٗ لَيْسَ اَحَدٌ يُفَارِقُ
الْجَمَاعَةَ شِبْرًا فَيَمُوْتُ اِلَّا مَاتَ مِيْتَةً جَاهِلِيَّةً متفق علیه عن ابن عباس یعنی هرکه ببیند از حاکم خود
چیزی که مکروه داند آنرا پس باید که صبر کند بدرستیکه نیست کسی که بغی کند وجدا شود از جماعت مسلمانان بقدر
یک وجب پس میرد در آن حال مگر آنکه مرده باشد مانند مردن جاهلیت و فرمود اِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ بَعْدِيْ اَثَرَةً
وَاُمُوْرًا تُنْكِرُوْنَهَا قَالُوْا فَمَا تَاْمُرُنَا يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَالَ اَدُّوْا اِلَيْهِمْ حَقَّهُمْ وَاسْئَلُوا
اللّٰهَ حَقَّكُمْ متفق علیه عن ابن مسعود یعنی قریبست که خواهید دید از پادشاهان بعد من نفس پروری و چیزها که شما آنرا
ناخوش دارید یاران گفتند پس چه میفرمائی مارا فرمود که حق آنها ادا کنید وحق خود از خدا خواهید یاران گفتند
یا رسول الله اگر باشند امراء که حق خود از ما طلب کنند وحق ما ندهند فرمود اِسْمَعُوْا وَاَطِيْعُوْا فَاِنَّمَا
عَلَيْهِمْ مَا حُمِّلُوْا وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ رواه مسلم عن وائل بن حجر یعنی بشنوید حکم آنها و فرمان بردار

کنید پس هر رعیتی که واجب است بر آنها آنچه حق تعالی بر ذمهٔ آنها واجب کرده است از عدالت و عیب پوشی و ادای حقوق
بر شما آنچه بر شما واجب کرده است یعنی اطاعت و فرمان برداری **فصل** اگر قاضی حکم کند موافق شرع واجب است

فصل فی طاعة القضاة

که بطیب خاطر آن را قبول کرده شود که حق تعالی میفرماید فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا
شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا یعنی بجد ایمان
نخواهند آورد تا آنکه حاکم گردانند ترا در آنچه منازعت شود پس نیابند در دلهای خود تنگی و ناخوشی از آنچه حکم کنی و
قبول کنند قبول کردنی در هدایه گفته که اگر قاضی گوید حکم کردم برین که این را سنگسار کن یا دست قطع کن یا
دره بزن جائز است بجا آوردن آن و امام ابو منصور گفته که اگر قاضی عالم و عادل باشد بجا آرد و اگر جاهل
و عادل باشد وجه آن بپرسد پس اگر وجه معقول گفت بجا آرد و الا نکند و اگر فاسق است بجا نیارد مگر وقتیکه
سبب حکم او ببیند **فصل** در حق شوهر بر زن احادیث بسیار اند رسول فرمود صلی الله علیه و سلم لَوْ

فی حق الزوج علی الزوجة

كُنْتُ آمِرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا رواه الترمذی و ابو داود
و نحوه از قیس بن سعد و احمد از معاذ و ابو هریره یعنی اگر امر میکردم کسی را که سجده کند کسی هر آینه امر میکردم
زن را که سجده کند شوهر خود را و ترمذی از ام سلمه روایت کرده که رسول فرمود صلی الله
علیه و سلم هر زنی که مرد و شوهرش ازو راضی است داخل بهشت شود و ابو نعیم در حلیه از
انس روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و سلم هر زنی که نماز پنجگانه خواند و روزهٔ
ماه رمضان گذارد و عفت ورزد و فرمان برداری شوهر کند داخل شود به بهشت از
هر در که خواهد و احمد از عائشه روایت کرده که آنحضرت فرمود اگر برای سجده کسی را حکم میکردم
زن را حکم میکردم که سجده کند شوهر خود را و اگر شوهر زن را حکم کند که از کوه سیاه بکوه سفید و از کوه سفید
بکوه سیاه سنگها ببرد باید که همچنان کند ترمذی و ابن ماجه از معاذ روایت کرده که رسول فرمود
صلی الله علیه و سلم اگر زنی شوهر خود را آزار رساند حوران بهشت میگویند لعنت کند بر تو خدا نیست این شخص
نزد تو مگر مهمان قریب است که از تو جدا شود و بسوی ما **فصل** در حق سید بر عبد فرمود رسول صلی الله علیه

فی حق السید علی العبد

و سلم إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ سَيِّدَهُ وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ متفق علیه عن عبد الله
بن عمر یعنی بدرستیکه غلام اگر خیر خواهی مالک خود کند و نیک کند عبادت خدا دو چندان ثواب یابد فرمود

نِعِمَّا لِلْمَمْلُوكِ أَنْ يَتَوَفَّاهُ اللهُ بِحُسْنِ عِبَادَةِ رَبِّهِ وَطَاعَةِ سَيِّدِهِ وَنِعِمَّا لَهُ متفق علیه عن
ابی ہریرة یعنی خوشحال بندۂ مملوک کہ بمیرد و نیک کند عبادت پروردگار خود و فرمان بردار مالک خود
خوشحال او و فرمود آنسرور علیه السلام إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَوٰةٌ وَفِي رِوَايَةٍ أَيُّمَا
عَبْدٍ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ رواه مسلم عن جریر یعنی اگر غلام بگریزد نماز او
قبول نشود و در روایتی ہر غلامیکہ بگریزد از مالکان خود بتحقیق کافر شود تا وقتیکہ باز نیاید نزد ایشان
یعنی کافر نعمت باشد و بیہقی از جابر روایت کرده کہ رسول فرمود صلعم سہ کس را نماز قبول نشود غلامی کہ بگریزد
تا کہ باز نزد مالک خود آید و زنی کہ شوہرش بر و ناخوش باشد و مست تا کہ بہوش آید و فرمود صلی الله علیه
وسلم لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَبَّبَ امْرَأَةً عَلَى زَوْجِهَا أَوْ عَبْدًا عَلَى سَيِّدِهِ رواه ابو داود عن ابی ہریرة
یعنی نیست از ما کسی کہ در غلاند و فاسد کند زنی را بر شوہرش و غلامی را بر مالک او **قسم چہارم** قسمی دیگر
از حقوق عباد حق رعیت است بر سلطان و امیر و قاضی و حق زوجہ بر شوہر و حق پرورش و تربیت فرزندان
صغیر بر پدر و مادر و حق مملوک بر مالک کہ اینہمہ و دائع حقند حق سبحانہ تعالی بر ذات بی نیاز خود برای
مملوکان و بندگان خود رحمت واجب کرده پس کسی را کہ در دنیا راعی ساختہ و مالک گردانیده بر و رحم واجب
ساختہ قال رسول الله علیه الصلوة والسلام أَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْإِمَامُ الَّذِي
عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ
رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا وَ
عَبْدُ الرَّجُلِ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ
مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ متفق علیه عن عبد الله ابن عمر یعنی آگاه باشید کہ ہر یکی از شما راعی ست و
ہر یکی از شما سوال کرده خواہد شد از رعیت او کہ بحال آنہا پرداختہ یا آنہا را ضائع و مہمل گذاشتہ پادشاه بر
تمام مردمان راعیست سوال کرده خواہد شد از رعیت او و مرد و اہلبیت خود راعیست از انہا سوال کرده
خواہد شد و زن بر خانۂ شوہر و اولاد او راعیہ است از انہا سوال کرده شود و غلام بر مال مولی راعیست
از ان سوال کرده خواہد شد **فصل** در حق رعیت بر پادشاه و امیر رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مَا
مِنْ وَالٍ يَلِي رَعِيَّةً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَيَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لَهُمْ إِلَّا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ متفق علیه

فصل در حق الرعیة علی السلطان

عن معقل بن یسار یعنی نیست کسی والی که بر رعیتی از مسلمانان والی باشد پس بمیرد درحالیکه خیرخواهی رعیت نکرده
باشد مگر آنکه حق تعالی بروی بهشت احرام کرده و فرمود اللهم من ولی من امر امتی شیئا
فشق علیهم فاشقق علیه ومن ولی من امر امتی شیئا فرفق بهم فارفق به رواه مسلم
عن عائشة یعنی ای بار خدا هرکه والی شود از کارهای امت من چیزی را پس سختی کرد برانها پس سختی کن
برو و هرکه والی شود از کارهای امت من چیزی را پس با آنها نرمی و مهربانی کند تو بروی نرمی و مهربانی
کن و مسلم از عبد الله بن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم عادلان بر منبرهای نور باشند نزد حق تعالی
آنهاکه عدل کنند در حکم و اهل آنها و در آنچه والی کرده شدند و دارمی از ابیهره از آنحضرت علیه السلام آورده
که فرمود نباشد سرگروه ده کس مگر آنکه آورده شود در روز قیامت بسته تا که بکشاید او را عدل یا هلاک کند
او را ظلم و فرمود ان احب الناس الی الله یوم القیامة واقربهم منه مجلسا امام
عادل وان ابغض الناس الی الله یوم القیامة واشدهم عذابا امام جائر رواه
الترمذی عن ابی سعید یعنی بدرستیکه محبوب ترین آدمیان بسوی خدا روز قیامت و نزدیکترین مردمان بسوی
خدا از روی مرتبه پادشاه عادل باشد و بدرستیکه ناخوش ترین آدمیان بسوی خدا روز قیامت و سخت تر در
عذاب پادشاه ظالم باشد و فرمود ان السلطان ظل الله فی الارض یاوی الیه کل مظلوم
من عباده فاذا عدل کان له الاجر وعلی الرعیة الشکر واذا جار کان علیه الاصر
وعلی الرعیة الصبر رواه البیهقی عن ابن عمر یعنی پادشاه سایه خداست در زمین می آید بسوی او
هر مظلوم از بندگان حق پس اگر عدل کرد او را ثواب باشد و بر رعیت شکر واجب شود و اگر ظلم کرد بروی
عذاب و بر رعیت صبر واجب شود **فصل** بر قاضی حکم بحق فرض است حکم خلاف شرع قریب کفر و ظلم و
فسق که الله تعالی فرمود ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون فاولئک هم
الظالمون فاولئک هم الفاسقون رسول فرمود صلعم القضاة ثلثة واحد فی الجنة
واثنان فی النار فاما الذی فی الجنة فرجل عرف الحق فقضی به ورجل
عرف الحق فجار فی الحکم فهو فی النار ورجل قضی للناس علی جهل فهو
فی [illegible] رواه ابو داود وابن ماجه عن بریدة یعنی قاضیان سه قسمند یکی آنکه عالم باشد بحق و حکم

بحق کند این در بهشت باشند دوم آنکه عالم باشد و حکم کند بحق سوم آنکه جاهل باشد این هر دو در دوزخ باشند رواه
ابوداود و از ابوهریره روایت کرده هر که قاضی شود پس عدل او بر جور غالب باشد او را بهشت است و هر که غالب
شود جور او بر عدل او در دوزخ باشد **فصل** در حق زن بر شوهر حق تعالی میفرماید وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي
عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ یعنی زنان را بر ذمه مردان حقست چنانچه مردان را بر زنان حقست و رسول کریم
میفرماید اِنَّ مِنْ اَكْمَلِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِيْمَانًا اَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَاَلْطَفُهُمْ بِاَهْلِهٖ رواه الترمذی عن
عایشه و روی الترمذی عن ابوهریره نحوه یعنی از کاملترین مومنان در ایمان کسی باشد که خوبتر است از روی
خلق و مهربانتر است بر اهل خود و فرمود خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِاَهْلِهٖ وَاَنَا خَيْرُكُمْ لِاَهْلِيْ رواه الترمذی
عن عایشه یعنی بهترین شما کسی است که بهتر است بر اهل خود و من بهترم برای اهل خود و معاویه قشیری از رسول کریم
پرسید که حق زن بر شوهر چیست فرمود که بخورانی چون خود بخوری و بپوشانی چون خود بپوشی و مزن بر روی
او و بد مگو او را و او را تنها گذاشته نروی مگر در خانه باشی رواه احمد و ابوداود و ابن ماجه و فرمود آنحضرت
روزی امشب زنان بسیار بخانه من آمدند و شکایت شوهران خود میکردند آن مردان خوب کس نیستند رواه ابوداود
و ابن ماجه والدارمی عن ایاس بن عبدالله **فصل** در حق شفقت بر فرزندان رسول کریم فرمود صلعم مَنْ
عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتّٰى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَنَا وَهُوَ هٰكَذَا وَضَمَّ اَصَابِعَهٗ رواه مسلم عن انس یعنی
هر که پرورش کند دو دختر را تا که بالغ شوند بیاید روز قیامت من و او اینچنین و دو انگشت مبارک باهم ضم کرد
و در صحیحین از عایشه مرویست که زنی نزد من آمد با او دو دختر بودند از من سوال کرد نزد من چیزی نیافت
مگر یک خرما پس دادم او را پس آن زن خرما را درمیان هر دو دختر تقسیم کرده داد و خود هیچ نخورد و رفت پس چون
نبی صلی الله علیه وسلم آمد و قصه عرض کردم فرمود مَنِ ابْتُلِيَ مِنْ هٰذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَاَحْسَنَ اِلَيْهِنَّ
كُنَّ لَهٗ سِتْرًا مِّنَ النَّارِ یعنی هر که مبتلا شود از دختران بچیزی یعنی چند دختران داشته باشد و با آنها نیکی کند
او را پرده شوند از آتش و هم در صحیحین از عایشه مرویست که یک دهقانی نزد رسول صلعم آمد و گفت که شما بر
طفلان بوسه میکنید ما بوسه نمیکنیم آنحضرت فرمود او را اَوَاَمْلِكُ لَكَ اِنْ نَزَعَ اللّٰهُ مِنْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ
یعنی اگر خدا تعالی از دل تو رحم و شفقت دور کرده من چه میتوانم کرد **فصل** در حق مملوکان رسول کریم فرمود
صلعم اِخْوَانُكُمْ جَعَلَهُمُ اللّٰهُ تَحْتَ اَيْدِيْكُمْ فَمَنْ جَعَلَ اللّٰهُ اَخَاهُ تَحْتَ يَدَيْهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا

يأكل وليلبسه مما يلبس ولا يكلفه من العمل ما يغلبه فان كلفه ما يغلبه فليعنه عليه
متفق عليه عن ابي ذر يعني برادران شما اند گردانيده است آنها را الله تعالى زير دست شما پس هر كرا حق تعالى برادر او را زير دست او كند بايد
كه بخوراند او را انچه خود ميخورد و بپوشاند او را انچه خود مي‌پوشد و تكليف ندهد او را بكاري كه بر وي شاق باشد
واگر بكاري شاق امر كند خود هم مددگار او گردد بران كار و فرمود اذا صنع لاحدكم خادمه طعامه
ثم جاءه به وقد ولي حره ودخانه فليقعده معه فليأكل فان كان الطعام مشفوها
قليلا فليضع في يده منه اكلة او اكلتين رواه مسلم عن ابي هريرة يعني وقتيكه طيار كند براي
يكي از شما خادم او طعامي پس بيارد آن طعام و بدرستيكه گرمي آتش و دود او برداشته است پس بايد كه بنشاند او را
همراه خود تا بخورد واگر طعام اندك باشد و خورنده بسيار بايد كه بنهد در دست او يك لقمه يا دو لقمه و فرمود صلعم من قذف
مملوكه وهو بريء مما قال جلد يوم القيامة متفق عليه عن ابي هريرة يعني هر كه نسبت زنا كند مملوك خود را
و او پاك باشد ازان او را حق تعالى روز قيامت حد قذف زند و فرمود من ضرب غلاما له حدا لم
يأته او لطمه فان كفارته ان يعتقه رواه مسلم عن ابن عمر يعني هر كه زند غلام خود را حدي و او
موجب حد نكرده است يا او را طپانچه زند پس كفارهٔ او آنست كه او را آزاد كند و مسلم از ابي مسعود رضي الله عنه
روايت كرده كه من غلام خود را ميزدم از پس پشت آوازي شنيدم كه بدان اي ابا مسعود كه حق تعالى بر تو قادر
تر است از انچه تو برين غلام قدرت داري چون پس پشت ديدم رسول خدا بود صلعم گفتم يا رسول الله اين را
براي خدا آزاد كردم فرمود اگر اينچنين نميكردي آتش بتو ميرسيد آخر كلام رسول در مرض موت او بود
الصلوة وما ملكت ايمانكم رواه البيهقي في شعب الايمان عن ام سلمة واحمد وابو داود وعن علي نحوه
يعني محافظت كنيد بر نماز و بر حقوق مملوكان و فرمود آنحضرت صلعم ثلث من كن فيه يسر الله حتفه وادخله
جنته رفق بالضعيف وشفقة بالوالدين واحسان الى المملوك رواه الترمذي عن جابر
يعني سه صفت است هر كه در وي باشد حق تعالى موت او آسان كند و او را داخل بهشت سازد مهرباني بر ضعيفان
و شفقت بر پدر و مادر و نكوئي با مملوكان مردي از آنحضرت پرسيد كه يا رسول الله چند بار از خادم عفو تقصير
استفهام است ۱۲
كنم آنحضرت دو بار جواب نداد در مرتبه سوم فرمود كه هر روز هفتاد بار ببخشيد رواه الترمذي عن عبد الله بن عمرو
ابو داود وعن ابن عمر و فرمود آنحضرت صلعم آگاه باشيد خبر دهيم شما را به بدترين شما كسي است كه

میخورد تنها و بیند مملوک خود را و نه دهد بقدر خود را رواه رزین عن ابی هریرة یعنی بقدر اعانت و مددگاری او و نیز رسم بود که هر کس بقدر طاقت خود مال می آورد پس مال بسیار جمع میشد پس از آن طعام و کشمش خرید میکردند و در موسم حج مردم را میخورانیدند و شربت مینوشانیدند پس بقدر عبارت ست از مالی که اهل شهر جمع کرده برای مسافران و زوار در و مساکین نگاه دارند

فصل مملوک اگر جانور باشد برانهم احسان ضرورست رسول کریم صلعم فرموده اتَّقُوا اللّٰهَ فِي هٰذِهِ الْبَهَائِمِ الْمُعْجَمَةِ فَارْكَبُوهَا صَالِحَةً وَاتْرُكُوهَا صَالِحَةً رواه ابوداود عن سهل بن حنظلة یعنی بترسید از خدا در حق این جانوران بی زبان سواری کنید برانها بخوبی و بگذارید آنهارا بخوبی

قسم پنجم قسمی دیگر از حقوق العباد حق همسایه و همصحبت و همسفرست که مظهر قرب او تعالی شوند قال الله تعالی وَاعْبُدُوا اللّٰهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهٖ شَيْئًا وَّبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَّبِذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبٰى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْۢبِ وَابْنِ السَّبِيْلِ وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ یعنی عبادت کنید خدا را و شریک مکنید در عبادت او چیزی را و نکوئی کنید با پدر و مادر نکوئی کردنی و با صاحب قرابت و یتیمان و مسکینان و همسایه که قریب باشد بهمسایگی او یعنی خانه بخانه متصل باشد یا آنکه همسایه باشد و قرابت در نسب یا در دین داشته باشد و همسایه که نه اینچنین باشد و یار صحبت و ابن عباس و مجاهد و عکرمه گفته که صاحب بالجنب همسفر باشد و علی رضی الله عنه و ابن مسعود گفته اند که مراد از ان زنست و مسافران یعنی گویند که از ابن السبیل مهمان مراد ست و مملوکان خود را رسول خدا صلعم فرمود اَلْجِيْرَانُ ثَلٰثَةٌ فَجَارٌ لَهٗ ثَلٰثَةُ حُقُوْقٍ حَقُّ الْجِوَارِ وَحَقُّ الْقَرَابَةِ وَحَقُّ الْاِسْلَامِ وَجَارٌ لَهٗ حَقَّانِ حَقُّ الْجِوَارِ وَحَقُّ الْاِسْلَامِ وَجَارٌ لَهٗ حَقٌّ وَّاحِدٌ وَهُوَ الْمُشْرِكُ مِنْ اَهْلِ الْكِتَابِ رواه ابونعیم فی الحلیة و الحسن بن سفیان و البزازی فی مسندیهما عن جابر یعنی همسایگان سه قسمند یکی همسایه که او را سه حقست حق جوار و حق قرابت و حق اسلام و یک همسایه را دو حقست حق جوار و حق اسلام و یک همسایه را یک حق ست که مشرک باشد از اهل کتاب و ابن عدی از عبدالله بن عمر نیز همچنین روایت کرده که رسول فرمود صلعم كَمْ مِنْ جَارٍ يَتَعَلَّقُ بِجَارِهٖ فَيَقُوْلُ يَا رَبِّ اسْأَلْ هٰذَا لِمَ اَغْلَقَ عَنِّيْ بَابَهٗ وَمَنَعَنِيْ فَضْلَهٗ رواه الاصفهانی عن ابن عمر یعنی بسیار همسایه باشد که بگیرد همسایه خود را و بگوید ای پروردگار بپرس ازین چرا بند کرده دروازه خود را از من و نداد مرا پس خورده خود و بخاری از ابن عمر روایت کرده که

رسول فرمود صلعم که همیشه جبرئیل مرا برای همسایه وصیت میکند حتی که گمان بردم که قریبست که حق تعالی او را
وارث گرداند و مسلم از ابی ذر روایت کرده که رسول فرمود صلعم وقتی که گوشت بپزی شوربا زیاده کن
و همسایگان را ضیافت کن عائشه از رسول صلعم پرسید که یا رسول الله مرا دو همسایه اند بکدامی از انها هدیه
کنم فرمود هر که نزدیکتر باشد دروازه او فرمود رسول صلعم مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلْيُحْسِنْ
اِلٰى جَارِهٖ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهٗ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ
بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا اَوْ لِيَصْمُتْ رواه البغوی و فی الصحیحین عن ابی هریرة
نحوه یعنی هر که بخدا و روز قیامت ایمان داشته باشد پس باید که با همسایه خود نکوئی کند و مهمان را گرامی دارد
و انچه نیک باشد سخن گوید یا خاموش ماند سخن بیفائده نگوید بدان اسعدک الله تعالی که چون همسایه را که در خانه
علیحده میباشد چنین حق ثابت شده پس همصحبت و همسفر را بطریق اولی حق واجبست چنانچه بنا بر همصحبتی رسول کریم
اصحاب خود را چه قدر مناقب فرموده و برای محبت و تعظیم شان مبالغه کرده لیکن واجبست که همنشینی
و دوستی با نیکان کند و با کافران و فاسقان نکند رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مَثَلُ الْجَلِيْسِ الصَّالِحِ
وَالسُّوْءِ كَحَامِلِ الْمِسْكِ وَنَافِخِ الْكِيْرِ فَحَامِلُ الْمِسْكِ اِمَّا اَنْ يُّحْذِيَكَ وَاِمَّا اَنْ تَبْتَاعَ
مِنْهُ وَاِمَّا اَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيْحًا طَيِّبَةً وَنَافِخُ الْكِيْرِ اِمَّا اَنْ يُّحْرِقَ ثِيَابَكَ وَاِمَّا
اَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيْحًا خَبِيْثَةً متفق علیه عن ابی موسی و فی روایة يُحْرِقُ بَيْتَكَ اَوْ ثَوْبَكَ اَوْ تَجِدُ
مِنْهُ رِيْحًا خَبِيْثَةً یعنی حال همسایه نیک و همسایه بد آنچنانست که همسایه نیک مانند صاحب مشکست
یا ترا خواهد داد یا تو از وی خرید خواهی کرد و یا بتو بوی از وی خوش خواهد رسید و همسایه بد مانند سوزاننده
بوته آتش آهنگرست که خانه تو یا پارچه تو خواهد سوخت و گر نه بوی بد از وی بتو خواهد رسید و همچنین حاکم
و ابو داود و انس از آنحضرت علیه السلام روایت کرده که همسایه نیک مثل عطر فروشست اگر عطر بتو نخواهد
داد بوی بتو خواهد رسید و احمد و ابو داود و ترمذی و حاکم از ابی سعید خدری روایت کردند که فرمود
آنحضرت علیه السلام همنشینی مکن مگر با مسلمانان کامل الایمان و باید که طعام تو نخورد ترا مگر متقی و بغوی
از ابو هریره روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که آدم بر دین و مذهب دوست خود میباشد
پس ببین که با که دوستی دارد همچنین در صحیحین از ابن مسعود از آنحضرت مرویست که فرمود اَلْمَرْءُ مَعَ

مَنْ أَحَبَّ یعنی انسان در آنحضرت با کسی باشد که او را دوست دارد و حق تعالی میفرماید اَلْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ
بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ یعنی دوستان روز قیامت باهم دشمن شوند مگر متقیان و حق تعالی میفرماید
که مردم در روز قیامت بر دوستی کردن با بدان حسرت خواهند کرد و خواهند گفت يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ
فُلَانًا خَلِيلًا ای هلاکی من کاشکی من نمیگرفتم فلان کس را دوست مولوی روم میگوید مثنوی
دور شو از اختلاط یار بد + یار بد بدتر بود از مار بد + مار بد تنها همین بر جان زند + یار بد بر جان و بر ایمان زند
صحبت صالح ترا صالح کند + صحبت طالح ترا طالح کند + نار خندان (یعنی انار) باغ را خندان کند + صحبت نیکانت از نیکان کند
در صحیح ابی هریره رض مرویست که در حدیث طویل از رسول کریم در حق جماعت ذکر کنندگان که چون حق تعالی
بر آنها رحمت کند و بخشاید تمام همنشینان آنها را بخشاید فرشته از فرشتگان گوید ای پروردگار مرویست
گنهگار از آنها نیست برای کاری آمده و نزد آنها نشست حق تعالی فرماید که او را هم بخشیدم آن قومیست که
همنشین ایشان بدبخت نباشد و لهذا رسول کریم صلی الله علیه وسلم از همنشین بد و همسایه بد بخدا پناه جسته طبرانی
از عقبه بن عامر روایت کرده که رسول صلعم در دعای خود میگفت اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ يَوْمِ
السُّوءِ وَمِنْ سَاعَةِ السُّوءِ وَمِنْ لَيْلَةِ السُّوءِ وَمِنْ صَاحِبِ السُّوءِ وَمِنْ جَارِ السُّوءِ
فِي دَارِ الْمُقَامَةِ یعنی الهی پناه میجویم بتو از روز بدی از ساعت بدی از شب بدی یعنی از روزی
و شبی و ساعتی که در آن بدی واقع شود و از همنشین بدی همسایه بد یعنی همنشین و همسایه که مصدر بدی باشد
همسایه که در خانه اقامت همسایه باشد و برای احتراز همسایه بد رسول کریم در بیع زمین حق شفعه واجب کرده فاذا بیع
بلیده اگر مشتری نیک مرد است طلب شفعه نکند و اگر بد است از خریدار و راضی نشود ششم قسمی دیگر از حقوق العباد حق عام مومنین خصوصا
حق کسیست که عاجز و ضعیف و یتیم و مسکین یا بیمار یا بیوه و حق سائل است و حق مسافر و مهمان که وارد شود
قال الله تعالی وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ
وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ و فرموده وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ یعنی نیکوکار
کسیست که داد مال بر دوستی خدا ذوی القربی و یتیمان و مسکینان و مسافران و سائلان را و در آزاد
بندگان و فرمود حق تعالی فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ یعنی یتیم را قهر مکن و سوال
کننده را زجر مکن و فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا رواه احمد

والبخاری وابوداود والترمذی عن سهل بن سعد یعنی من وبار بر دارند ۀ شیم درجنت اینچنین باشند واشارت
کرد بدو انگشت خود و فرمود مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ جَائِزَتُهُ يَوْمٌ
وَلَيْلَةٌ وَضِيَافَتُهُ ثَلٰثَةُ اَيَّامٍ فَمَا بَعْدَ ذٰلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ متفق علیه عن ابی شریح الکعبی یعنی هر کرایمان
دارد بخدا و روز قیامت پس باید که گرامی کند مهمان خود را یک شبانروز در مهمانی او تکلف باید نمود و مهمانی
تا سه روز است و بعد ازان صدقه است و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم لِلسَّائِلِ حَقٌّ وَاِنْ جَاءَ عَلَى
الْفَرَسِ رواه ابوداود عن الحسین و علی رضی الله عنهما واحمد عن الحسین یعنی سوال کننده را حق میباشد اگرچه
بر اسپ سوار شده آمده باشد یعنی اگرچه غنی باشد حالانکه سوال کردن غنی را حرام است و رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتَّةٌ بِالْمَعْرُوْفِ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ اِذَا لَقِيَهُ وَيُجِيْبُهُ اِذَا
دَعَاهُ وَيُشَمِّتُهُ اِذَا عَطَسَ وَيَعُوْدُهُ اِذَا مَرِضَ وَيَتْبَعُ جَنَازَتَهُ اِذَا مَاتَ وَيُحِبُّ
لَهُ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ رواه احمد والترمذی وابوداود عن علی والنسائی عن ابی هریرة رض نحوه یعنی
مسلمان را بر مسلمان شش حق اند سلام گوید بر وی چون ملاقات کند و جواب دهد چون بخواند یا قبول
دعوت او کند و رحمک الله گوید چون حمد کند بعد عطسه و بیمارپرسی کند چون بیمار شود و همراه جنازهٔ او رود
چون بمیرد و دوست دارد برای او آنچه دوست دارد برای نفس خود و اصفهانی از علی رضی الله عنه ازان
سرور علیه السلام روایت کرده که فرمود بدرستیکه اگر یکی از شما بگذارد تشمیت یعنی یرحمک الله گفتن برادر
خود را وقتیکه عطسه کند والحمد لله گوید پس مطالبه خواهد کرد او را روز قیامت و همچنین ابونعیم از سعید بن
جبیر روایت کرده و مسلم از ابی موسی روایت کرده که اگر کسی بعد عطسه الحمد لله گوید او را یرحمک الله بگویند و اگر
نگوید نگویند و در صحیحین از ابی سعید خدری روایت کرده که آنحضرت علیه السلام فرمود که پرهیز کنید از نشستن بر راهها
یاران گفتند یا رسول الله از نشستن بر راهها چاره نداریم فرمود که پس حق ادا کنید راه را گفتند که حق راه چیست
فرمود که چشم بستن از حرام و آذیت نرسانیدن و جواب سلام گفتن و امر کردن مشروع و نهی کردن از نامشروع
وابوداود از عمر درین قصه زیاده کرده و فریادرسی کنید رنج رسیده را و راه نمائید گم شده را قال الله تعالی
وَاِذَا حُيِّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوْا بِاَحْسَنَ مِنْهَا اَوْ رُدُّوْهَا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا
یعنی وقتیکه کسی سلام گوید بر شما پس جواب گوئید مثل آن یا بهتر ازان یعنی در جواب السلام علیکم گوئید علیکم السلام

یا ختم کنید باوی و رحمة الله یا و رحمة الله و برکاته مسلم از ابی هریره رض روایت کرده که رسول فرمود صلی الله علیه و
سلم داخل بهشت نخواهید شد تا که ایمان آرید و ایمان کامل نخواهد شد تا که باهم دوستی کنید پس فرمود که خبر دهم شما
بچیزیکه باهم دوست شوید افشوا السلام علیکم یعنی بسیار کنید سلام باهم و بیهقی از ابن مسعود از آنحضرت روایت کرد
کسی که اول سلام گوید پاک شود از تکبر کسی از آنحضرت پرسید که از خصلتهای اسلام کدامی بهتر است فرمود
خورانی طعام و بخوانی سلام بر هر که شناسی یا نشناسی آیه کریمه اذا حییتم اگرچه در حق سلام وارد شده لیکن بعموم
لفظ دلالت دارد بر آنکه مسلمانی با مسلمانی هرچه سلوک نیک کند مانند فرستادن هدیه یا ذکر خیر یا اشاره
سلام بدست لیتر یا تواضع یا استادن یا مصافحه یا معانقه یا مانند آن که دلیل اظهار محبت باشد ثانی را باید که
مکافات آن بمثل آن کند یا بهتر از آن کند کلمه إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا بران دلالت دارد یعنی حق تعالی
بر هر چیز حساب کننده است احمد و ترمذی از ابی امامه روایت کرده که آنحضرت فرمود تمام تحیه شما مصافحه است و آنحضرت
فرموده باهم مصافحه کنید کینه دور شود و باهم هدیه بفرستید محبت زیاده شود و کینه برطرف گردد و فرمود آنحضرت
که اگر دو مسلمان باهم مصافحه کنند هیچ گناه باقی نماند همه بریزد آنحضرت ابوذر را در بغل گرفته فرمود که این عمل بسیار
خوبست رواه ابوداود و فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ
ثَلَاثٍ يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هٰذَا وَيُعْرِضُ هٰذَا وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ متفق علیه
عن ابی ایوب الانصاری یعنی حلال نیست مردی را که ترک ملاقات کند برادر خود را زیاده از سه روز ملاقی
شوند هر دو و پس اعراض کنند از یکدیگر بهتر از آنها کسی است که سبقت کند در سلام و ابوداود از عایشه از آنحضرت
صلی الله علیه وسلم روایت کرده که فرمود که مسلمان را جایز نیست که زیاده از سه روز ترک کند برادر را پس
وقتیکه یکی با دیگری ملاقات کرد و سلام گفت سه بار و او جواب نداد گناه هر دو را بر خود گرفت و احمد و ابوداود
از ابی هریره رض روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که حلال نیست مسلمان را که برادر خود مسلمان را
زیاده از سه روز ترک کند اگر زیاده از سه روز ترک کند و بمیرد داخل دوزخ شود و ابوداود از ابو هریره رض
در روایت دیگر بعد مضمون مذکور نقل کرده چون سه روز بگذرد باید که یکی با دیگری ملاقات کند و سلام گوید
بر وی اگر او جواب داد هر دو داخل ثواب شوند و اگر جواب نداد گناه بر دوم باقی ماند و از گناه هجر
گرد و بیرون شد و فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ

وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللهِ إِخْوَانًا

وَفِي رِوَايَةٍ وَلَا تَنَافَسُوا عن ابی هریرة یعنی دور باشید از بدگمانی که بدگمانی دروغ ترین سخنهاست

یعنی اگر شخصی عیب کسی گوید نشنوید و جاسوسی مکنید یعنی عیبهای مردم سعی کرده دریافتن و باهم حسد مکنید که

از دیدن خوبی دیگری ناخوشی بروارید و باهم بغض و عداوت مکنید و باهم تقاطع مکنید یعنی یکی بدیگری پشت

کند و از وی دگر داند و باشید بندگان خدا باهم برادر و در روایتی آمده ولا تنافسوا یعنی هرکس شی نفیس را

بسوی خود کشد و دیگری را در ان شرکت نخواهد و آنحضرت فرمود که درهای بهشت روز دوشنبه و روز پنجشنبه

گشاده میشود و حق تعالی بر مسلمان را می بخشد مگر آن دو کس را که باهم عداوت داشته باشند و گوید بگذارید اینها را

تا که باهم صلح کنند رواه مسلم عن ابی هریرة مرویست که آنحضرت فرموده که روز قیامت مردی مردی را گیرد

او گوید که تو بامن چه کار داری من ترا نمی شناسم آن مرد گوید که تو مرا بر کار بد میدیدی یعنی نهی از منکر نمیکردی

مگر در صورتیکه دانی که او قبول نخواهد کرد و رسول فرمود صلعم لَا يَرْحَمُ اللهُ مَنْ لَمْ يَرْحَمِ النَّاسَ متفق

علیه عن جریر بن عبد الله یعنی رحم نمیکند خدا بر کسی که رحم نمیکند بر مردمان و فرمود اَلرَّاحِمُونَ

يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمٰنُ اِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمْكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ رواه ابو داود والترمذی عن

عبد الله بن عمر یعنی رحم کنندگان را رحمن رحم میکند رحم کنید کسانیکه در زمین هستند رحم کند بر شما حق تعالی که حکم

او جاریست در آسمان و رحم کنند ملائکه آسمان و فرمود مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَلَمْ يَعْرِفْ كَبِيرَنَا

فَلَيْسَ مِنَّا رواه البخاری فی الادب وابو داود عن ابن عمر یعنی هرکه رحم نکند بر صغیر ما و نشناسد حق

بزرگ ما پس از ما نیست و فرمود رسول صلی الله علیه وسلم نیست دروغگو کسی که صلح کناند در مردم و بگوید نیک

و برساند پیغام نیک این حدیث را در صحیحین از ام کلثوم بنت عقبه روایت کرده و احمد و ترمذی از اسما بنت

یزید روایت کرده که گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم حلال نیست دروغ گفتن مگر سه جا دروغ گفتن

بازن برای راضی کردن او و دروغ در جنگ کفار یعنی بقسمیکه غدر نباشد و دروغ گفتن برای صلح در مردم

فرمود صلعم اَلَا اُخْبِرُكُمْ بِاَفْضَلَ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّدَقَةِ وَالصَّلٰوةِ صاحبان گفتند

بلی یا رسول الله فرمود اِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحَالِقَةُ رواه

ابو داود والترمذی عن ابی الدرداء و قال هذا حدیث صحیح آنحضرت اصحاب را گفتند که خبر دهم شما را بچیزیکه

افضل باشد در درجه از روزه و صدقه و نماز اصحاب گفتند آری خبر ده یا رسول الله فرمود صلح کنانیدن

در میان مردم افضل است از روزه و صدقه و نماز و فساد کردن در مردم حالقه است و فرمود آنحضرت

دَبَّ اِلَیْکُمْ دَاءُ الْاُمَمِ قَبْلَکُمُ الْحَسَدُ وَالْبَغْضَاءُ هِیَ الْحَالِقَةُ لَا اَقُوْلُ تَحْلِقُ الشَّعْرَ

لٰکِنْ تَحْلِقُ الدِّیْنَ رواه احمد والترمذی عن زبیر یعنی آمد بسوی شما مرضی که در امتهای پیشین بود و باهم

حسد کردن و بغض نمودن این صفت حالقه است یعنی تراشنده و نمیگویم که موی را میتراشد بلکه دین

را میتراشد و فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم پرهیز کنید از حسد بدرستیکه حسد میخورد نکوییها را چنانچه

میخورد آتش هیزم را رواه ابوداود عن ابی هریرة و فرمود آنحضرت علیه السلام اِیَّاکُمْ وَسُوْءَ ذَاتِ

الْبَیْنِ فَاِنَّهَا الْحَالِقَةُ رواه الترمذی عن ابی هریرة یعنی پرهیز کنید از بدی در میان مردم که این صفت

تراشنده است دین را و فرمود آنحضرت مَنْ ضَارَّ ضَارَّ اللّٰهُ بِهٖ وَمَنْ شَاقَّ شَاقَّ اللّٰهُ عَلَیْهِ

رواه ابن ماجة والترمذی عن ابی صرمة یعنی هر که ضرر رساند دیگری را خداوند برا ضرر رساند و هر که مشقت دهد دیگری را خدا

دیرا مشقت دهد و ترمذی از ابی بکر صدیق روایت کرده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که ملعونست کسی که

مومنان را ضرر رساند یا مکر کند به آنها و ابوداود از سعید بن زید از سرور عالم صلی الله علیه وسلم روایت

کرده که بود بدترین ربا زبان درازی کردنست در آبروی مسلمانی بغیر حق و رسول فرمود

صلی الله علیه وسلم مَنِ اعْتَذَرَ اِلٰی اَخِیْهِ فَلَمْ یَعْذِرْهُ وَلَمْ یَقْبَلْ عُذْرَهُ کَانَ عَلَیْهِ مِثْلُ

خَطِیْئَةِ صَاحِبِ مَکْسٍ رواه البیهقی عن جابر یعنی هر که عذر خواهد بسوی برادر خویش او عذر قبول

نکند باشد بر وی گناه مانند گناه صاحب راهداری بدان اسعدک الله تعالی حق اخوة اسلامی بالاتر

از همه حقوق چرا که در حق قرابت نسبی پدر و مادر واسطه اند و در اخوة اسلامی خدا و رسول خدا

واسطه اند رسول کریم پدر همه مومنانست حق تعالی میفرماید اَلنَّبِیُّ اَوْلٰی بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ

وَاَزْوَاجُهٗ اُمَّهَاتُهُمْ و در قراءة ابی بن کعب خوانده شد وَهُوَ اَبٌ لَّهُمْ یعنی نبی صلی الله علیه

وسلم اولی است بتصرف در مومنان از نفس آنها و ازواج او مادران مومنان هستند و او پدر آنهاست

و لهذا حق تعالی فرموده اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوْا بَیْنَ اَخَوَیْکُمْ یعنی نیستند مومنان

باهم مگر برادران پس صلح کنید در برادران خود بنا بر اخوة اسلامی ملائکه برای مومنان استغفار میکنند

حق تعالی میفرماید الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیَسْتَغْفِرُونَ
لِلَّذِینَ آمَنُوا الآیة ومیفرماید الْمَلَائِکَةُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیَسْتَغْفِرُونَ
لِمَنْ فِی الْأَرْضِ یعنی حاملان عرش وآنها که گرداوست تسبیح میکنند با حمد پروردگار خود واستغفار میکنند
برای کسانیکه ایمان آورده اند وجای دیگر میفرماید فرشتگان تسبیح با حمد میکنند پروردگار خود را وبرای
اهل زمین استغفار میکنند **سوال** اگر حق اخوة اسلامی از اخوة نسبی ودیگر حقوق بالاترست پس
تو اخوة نسبی را چرا مقدم نوشتی وحق تعالی میفرماید وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ
فِی کِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُهَاجِرِینَ یعنی اقربای نسبی بعضی بعضی را اولی وبهتر اند از
مومنان ومهاجران ولهذا میراث در قرابت نسبی است نه در قرابت اسلامی ورسول فرمود صلعم
الصَّدَقَةُ عَلَى الْمِسْکِینِ صَدَقَةٌ وَهِیَ عَلَى ذِی الرَّحِمِ ثِنْتَانِ صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ رواه
احمد والترمذی والنسائی وابن ماجة عن سلمان بن عامر **جواب** قرابت نسبی وغیره که بالا ذکر
شده اند در همه آن اسلام شرطست وهمه جا اسلام معتبرست معنی آیت آنست که اولوا الارحام
که مسلمان اند از مومنان ومهاجرین که قرابت نسبی ندارد بهتر اند ووارث مقدم ومراد حدیث
آنکه صدقه بر مسکین مسلم اجنبی یک ثواب دارد وبر ذی رحم که مسکین مسلم باشد دو ثواب دارد ولهذا اقربا
اگر کافر باشند میراث به آنها نمیرسد بلکه بعامه مومنین رسد ودر بیت المال که خزانه عامه مومنین است داخل
کرده شود اگر پدر هم کافر باشد گو نفقه او بر پسر واجبست لیکن محبت ودوستی با وی نباید کرد بلکه بیزاری
باید نمود قال الله تعالی مَا کَانَ لِلنَّبِیِّ وَالَّذِینَ آمَنُوا أَنْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکِینَ وَلَوْ کَانُوا
أُولِی قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِیمِ وَمَا کَانَ اسْتِغْفَارُ
إِبْرَاهِیمَ لِأَبِیهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِیَّاهُ فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ
تَبَرَّأَ مِنْهُ یعنی نباشد نبی را ومومنین را که مغفرت خواهند برای مشرکان اگرچه باشند آنها صاحب
قرابت بعد از آنکه ظاهر شود آنها را که آنها از اهل جهنم اند ونبود استغفار ابراهیم برای پدر خود مگر بسبب وعده
که پدر با وی کرده بود که اسلام خواهم آورد وپس هرگاه که ظاهر شد بر وی که این دشمن خداست از وی بیزاری
کرد **فائده** حدیث کُلُّ نَسَبٍ وَصِهْرٍ مُنْقَطِعٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ إِلَّا نَسَبِی وَصِهْرِی حدیث صحیح ست

ابن عساکر از ابن عمر روایت کرده یعنی هر قرابت نسبی و قرابت خسری که نامی باشد روز قیامت منقطع خواهد شد مگر قرابت نسبی و صهری من مراد پیغمبر آن نیست که قرابت همه مومنان وغیرهم منقطع خواهد شد مگر قرابت پاک من بلکه مراد آنست که همه مسلمانان فرزندان من اند نسب و صهر مومنان منقطع نخواهد شد نسب و صهر کافران منقطع خواهد شد دلیل برین تفسیر آنست که حق تعالی در حق مومنان میفرماید وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ یعنی کسانیکه ایمان آورده اند و اولاد شان تابع ایشان اند در ایمان اولاد شان را در بهشت بمرتبهٔ پدران ملحق خواهیم کرد و از عمل پدران کم نخواهیم کرد هیچ و نیز حق تعالی میفرماید وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا یعنی اموال کافران و اولاد آنها را بما نزدیک نخواهند کرد مگر کسیکه ایمان آورده است و عمل صالح کرده اموال و اولاد آنها را بما نزدیک خواهند کرد و در حق کافران فرموده فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ یعنی نسبهای شان در میان شان نخواهند ماند روز قیامت و فرمود وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ منقطع خواهد شد در میان شان اسباب و صلت ازین آیات دیگر و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم معلوم میشود که نسب در مومنان باقی خواهد ماند و یکی دیگری را مفید خواهد شد هم بسبب قرابت و هم بسبب دوستی و غیره و کافرانرا هیچ فائده نخواهد کرد يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ یعنی روز قیامت بگریزد مرد از برادر خود و مادر و پدر و زن و فرزندان خود و دوستان آن روز باهم دشمن خواهند شد مگر متقیان غرض ازین کلام آنست که در جمیع حقوق مذکوره هر کسیکه در اسلام و تقوی افضل و اقوی باشد او برای محبت و صلت اولی و احق باشد والله اعلم

قسم ششم دیگر از حقوق آنست که بنده باختیار خود بر خود لازم گرداند و این هم در حقوق الله است و هم در حقوق الناس و هر یک از ان بر سه قسم است قسمی آنست که سبب وجوب آن طاعت باشد دوم آنکه سبب وجوب آن معصیت باشد سوم آنکه سبب وجوب آن امری مباح باشد

فصل حق الله که سبب وجوب آن طاعت است آن نذر است بعبادة اگر نذر کند بعبادة مقصوده که از جنس آن عبادتی فرض باشد چون نماز یا روزه یا صدقه یا حج خواه آن نذر بلا شرط باشد یا بشرطیکه موجب شکر باشد از نعمتهای دینی یا دنیوی چنانچه گوید که اگر بیمار من شفا یابد

یا غائب قدوم کند بسر روزه دارم ایفای اینچنین نذر فرض ست بعد وجوب در شرط ثانی قال الله تعالی
وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ یعنی باید که وفا کنید نذرهای خود را و آنچه بعبادتی غیر مقصود کند چنانچه نذر کند که
برای هر نماز وضوی جدید کرده باشم ایفای آن مستحب ست واجب نیست و نذر بمعصیت باطل ست چنانچه گوید
که اگر بیماری شفا یابد سرود کنانم رسول فرمود صلعم لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ یعنی نذر بمعصیت جائز
نیست و نذر بامر مباح هم لغوست و سوای خدا نذر کردن برای پیغمبر یا برای کسی از اولیا گناه ست قریب
بشرک **فصل** در حق الله تعالی که سبب آن امر مباح ست چون کفارهٔ یمین در بعضی اوقات و قضای رمضان
بعد افطار مسافر یا مریض روزه رمضان را که سبب وجوب قضاست **فصل** در حق الله که سبب آن
معصیت ست چون حدود که بسبب زنا یا سرقه یا شرب یا قذف واجب شود و کفارات که بسبب افطار روزه
بلی عذر شرعی یا قتل خطا یا ظهار واجب شود **فصل** حق العباد که سبب آن طاعت ست چون ایفای وعده چیزی که ضرورت
قال الله تعالی وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا یعنی وفا کنید عهد را بدرستیکه عهد سوال
کرده شود بدان رسول فرمود اَلْعِدَةُ دَيْنٌ رواه الطبرانی عن علی و ابن مسعود و روی ابن عساکر
عن علی عنه صلی الله علیه وسلم اَلْعِدَةُ دَيْنٌ وَيْلٌ لِمَنْ وَعَدَ ثُمَّ أَخْلَفَ وَيْلٌ لِمَنْ وَعَدَ
ثُمَّ أَخْلَفَ وَيْلٌ لِمَنْ وَعَدَ ثُمَّ أَخْلَفَ یعنی وعده حکم دین دارد هلاکت ست مر کسی که وعده
کند پس وفا نکند این کلمه سه بار فرمود و در صحیحین از ابو هریره رض مرویست که رسول فرمود صلعم آيَةُ الْمُنَافِقِ
ثَلٰثٌ زاد مسلم وَإِنْ صَامَ وَصَلّٰى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ ثُمَّ اتَّفَقَا إِذَا حَدَّثَ
كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ یعنی علامت منافق سه چیز ست در مسلم زیاده آورده
و گفته اگرچه روزه دارد و نماز گزارد و بگوید که من مسلمانم یکی آنکه وقتیکه سخن گوید دروغ گوید و چون وعده
کند وفا نکند و چون امانت سپرده شود خیانت کند و از عبد الله بن عمر مرویست که رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم چهار چیز ند هر که این چهار در وی باشد منافق بود چون امانت سپرده شود خیانت کند و چون سخن
گوید دروغ گوید و چون عهد کند عذر و فریب کند در آن و چون نزاع کند با کسی دشنام دهد و حق العباد که سبب آن
امری مباح باشد آن دو نیز ست و مانند آن که بسبب بیع و شرا و اجاره و استجاره و استعاره و استیداع و
استقراض و نکاح و خلع و جز آن لازم شود ادای این حقوق یعنی تسلیم مبیع بعد قبض ثمن بمشتری و تسلیم

بُضع بزوج تسلیم مبیع بشفیع وانقیای ثمن و قرض و مهر و اجرت و ردّ عاریت و ودیعت و مانند آن از فرائض ست و از حقوق اسد تعالی که احتمال مغفرت دارند اولی بالا داست و در تلف این حقوق و عدم ادای دیون احتمال عدم مغفرت ست رسول فرمود صلی اسد علیه وسلم یُغفَرُ لِلشَّهِیدِ کُلُّ ذَنبٍ اِلَّا الدَّینَ رواه مسلم عن عبداللہ بن عمر یعنی بخشیده میشود برای شهید هر گناه مگر دین و فرمود مَطلُ الغَنِیِّ ظُلمٌ عن ابی هریرة یعنی درنگ کردن در ادای دین بعد میسر شدن ظلم ست جنازه پیش پیغمبر صلی اسد علیه وسلم آمده برای نماز آنحضرت پرسید آیا بر وی دین کسی هست گفتند نی آنحضرت بروی نماز خواند دیگر جنازه آمد پرسید که بر وی دین کسی هست یعنی حق بندگان گفتند هست گفت مالی گذاشته است گفتند آری سه دینار آنحضرت بروی نماز خواند سوم جنازه آمد پرسید که بر وی دین کسی هست گفتند آری سه دینار پرسید که چیزی مال گذاشته است گفتند نی فرمود شما نماز بروی بخوانید ابو قتاده گفت یارسول اسد دین او بر خود گرفتم نماز بروی بخوان انگاه نماز خواند بخاری از سلمه بن اکوع روایت کرده و بغوی در شرح السنة از ابی سعید خدری روایت کرده که جنازه آمد رسول علیه السلام پرسید که بر وی دین هست گفتند آری آنحضرت پرسید که مقدار دین مال گذاشته است گفتند نی حضرت فرمود که شما بخوانید علی رحمه اسد علیه گفت که دین او بر خود بر گرفتم آن وقت نماز خواند و گفت علی را که حق تعالی ترا از بند رها کناد چنانچه تو یار خود را از بند رها کردی مسلم از ابی قتاده روایت کرده که مردی گفت یارسول اسد در حالیکه رو بر قتال داده باشم پشت نداده باشم حق تعالی گناهان من بخشد فرمود آری مگر دین انچنین جبرئیل بمن گفته و برای ادای مهر حق تعالی میفرماید وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً یعنی بدهید زنان را مهرهای ایشان بخوشی دل یا از مال حلال بی شبهه یا بنا بر روایات و فرمود اَعطُوا الاَجِیرَ اَجرَهُ قَبلَ اَن یَجِفَّ عَرَقُهُ رواه ابن ماجه عن ابن عمر و ابو یعلی عن ابی هریرة والطبرانی عن جابر والحکیم والترمذی عن انس یعنی بدهید مزدور را مزد وری او پیش از انکه خشک شود عرق او و رسول فرمود صلعم اِذَا دَعَا الرَّجُلُ امرَأَتَهُ اِلَی فِرَاشِهِ فَاَبَت فَبَاتَ غَضبَانَ لَعَنَتهَا المَلَائِکَةُ حَتَّی تُصبِحَ متفق علیه عن ابی هریرة وقتیکه شوهر زن خود را بر فرش خود طلب کند و او انکار کند شوهر بغصه بخوابد فرشتگان تا صبح بر آن زن لعنت کنند قال اسد تعالی اِنَّ اللّٰهَ یَاْمُرُکُم اَن تُؤَدُّوا الاَمَانَاتِ اِلَی اَهلِهَا یعنی اسد تعالی حکم میکند شما را که امانتها را بمالکان شان ادا کنید

فصل اگر شخصی اراده ادای دین داشته باشد و اورا میسر نشود و بمیرد امید است که حق تعالی در آخرت
دائنان اورا راضی سازد و اورا به بهشت برد رسول فرمود صلعم مَنْ تَدَايَنَ بِدَيْنٍ وَ فِيْ نَفْسِهٖ
وَفَاءُهٗ ثُمَّ مَاتَ تَجَاوَزَ اللّٰهُ عَنْهُ وَاَرْضٰى غَرِيْمَهٗ بِمَا شَاءَ وَمَنْ تَدَايَنَ بِدَيْنٍ وَلَيْسَ
فِيْ نَفْسِهٖ وَفَاءُهٗ ثُمَّ مَاتَ اقْتَصَّ اللّٰهُ تَعَالٰى لِغَرِيْمِهٖ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ رواه الحاكم عن ابی
امامة یعنی هر که معامله کند و دین بروی لازم شود و اواراده ادای آن دارد و بمیرد حق تعالی اورا
بخشد و دائنان اورا راضی سازد و هر که معامله کند و دین دار شود و اراده ادا نداشته باشد عوض
دهاند حق تعالی غرمای اورا روز قیامت و طبرانی و حاکم هم از ابی امامه مثل این روایت کرده اند
باین عبارت مَنْ اَدَّى دَيْنًا وَهُوَ يَنْوِيْ اَنْ لَّا يُؤَدِّيَهٗ فَمَاتَ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى
يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِنِّيْ لَاٰخُذُ لِعَبْدِيْ بِحَقِّهٖ فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهٖ فَيُجْعَلُ فِيْ
حَسَنَاتِ الْاٰخَرِ فَاِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّهٗ حَسَنَاتٌ اُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِ الْاٰخَرِ فَيُجْعَلُ عَلَيْهِ
یعنی هر که بمیرد و اراده ادای دین نداشته باشد بگوید حق تعالی که من بندهٔ خود را ازین میگیرم پس از حسنات
مدیون بدائن دهانیده شود و اگر حسنات نباشد گناهان دائن بر مدیون نهاده شود و طبرانی
از ابن عمر روایت کرده که رسول فرمود صلعم دو قسم اند هر که بمیرد و نیت ادای دین داشته باشد
پس من ولی او هستم یعنی اورا بخشانیم و از حق تعالی دین اورا ادا کنانم و هر که بمیرد و نیت ادای دین
ندارد گرفته شود از حسنات او و دران روز درهم و دینار نیست همچنین از ابن عمر از آنحضرت مرویست

فصل در حقوق العباد که سبب آن معصیت ست چون قتل نفس یا قتل عضو یا گرفتن مال کسی
بغصب یا سرقه یا خیانت یا آبروی کسی را بردن از دشنام و مانند آن یا غیبت ادای این
حق رد مظلمه و استرضای مظلوم ست بدون استرضای مظلوم عفو و مغفرت در اتلاف این چنین
حقوق نمیتوان شد الا ما شاء الله رسول فرمود صلعم اَلدَّوَاوِيْنُ ثَلٰثَةٌ فَدِيْوَانٌ لَّا يَعْبَؤُ اللّٰهُ بِهٖ
شَيْئًا وَدِيْوَانٌ لَّا يَتْرُكُ اللّٰهُ مِنْهُ شَيْئًا وَدِيْوَانٌ لَّا يَغْفِرُهُ اللّٰهُ اَمَّا الدِّيْوَانُ الَّذِيْ
لَا يَغْفِرُ اللّٰهُ فَالشِّرْكُ وَاَمَّا الدِّيْوَانُ الَّذِيْ لَا يَعْبَؤُ اللّٰهُ بِهٖ شَيْئًا فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهٗ فِيْمَا
بَيْنَهٗ وَبَيْنَ رَبِّهٖ مِنْ صَوْمٍ تَرَكَهٗ اَوْ صَلٰوةٍ تَرَكَهَا فَاِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى يَغْفِرُ ذٰلِكَ وَيَتَجَاوَزُ لِمَنْ يَّشَاءُ

حقوق العباد بسبب آن معصیت

وَاَمَّا الدِّیْوَانُ الَّذِیْ لَا یَتْرُکُ اللّٰہُ مِنْہُ شَیْئًا فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُہُمْ بَعْضًا اَلْقِصَاصُ
لَا مَحَالَۃَ رواہ الحاکم واحمد عن عایشہ رضی اللہ تعالی عنہا یعنی نامہای اعمال سہ گونہ اند یکی آنست
کہ حق تعالی ہیچ نمی شمارد اورا و دیگری آنست کہ ازان ہیچ نمیگذارد و دیگر آنست کہ آنرا ہرگز نمی بخشد
آن نامہ کہ آنرا نمی بخشد ہرگز آن شرکست و آن نامہ کہ آنرا ہیچ نمی شمارد آن ظلم بندہ ست بر نفس خود
بترک حقوق حق تعالی از ترک نماز و روزہ و مانند آن پس حق تعالی می بخشد این را ہر کرا میخواہد
و آن نامہ کہ ازان ہیچ نمیگذارد آن ظلم بندگانست یکی بر دیگری دران عوض و قصاص خواہد شد
البتہ و طبرانی و مانند آن از سلمان و بزار ہمچنین از انس روایت کردہ اند و فرمود آنحضرت صلی اللہ
علیہ وسلم ہر کہ باشد نزد او مظلمہ برای برادر خود باید کہ در دنیا از و بخشاید کہ در روز قیامت نہ دینار است
و نہ درہم اگر ظالم را عمل صالح باشد بقدر ظلم عمل او گرفتہ بمظلوم دادہ شود و اگر عمل صالح نباشد
گناہان مظلوم از و برداشتہ بر ظالم نہادہ شود رواہ البخاری عن ابی ہریرۃ و مسلم و ترمذی از
ابی ہریرہ روایت میکنند کہ رسول صلعم از یاران پرسید کہ مفلس کدام کس باشد یاران گفتند مفلس
کسی باشد کہ مال و متاع نداشتہ باشد آنحضرت فرمود کہ مفلس از امت من کسی باشد کہ در روز قیامت حاضر
شود با نماز و روزہ و زکوۃ لیکن یکی را دشنام دادہ باشد و یکی را تہمت زنا کردہ باشد و کسی را
مال خوردہ باشد و کسی را خون ریختہ باشد و کسی را زدہ باشد پس نشانیدہ شود او را و از و عوض گرفتہ
شود ہر یکی از حسنات او بگیرد پس چون از حسنات او ہیچ نماند و تمام حقوق کہ بر ذمہ او بودہ باشد ادا
نشدہ باشد گرفتہ شود گناہان مظلومان و نہادہ شود بروی پس او را در دوزخ انداختہ شود و رسول
فرمود صلعم مَا مِنْ رَجُلٍ یَضْرِبُ عَبْدًا اِلَّا اُقِیْدَ مِنْہُ یَوْمَ الْقِیَامَۃِ رواہ البزار والطبرانی
عن عمار و عن ابی ہریرۃ نحوہ یعنی ہیچ مردی نباشد کہ زدہ باشد غلام خود را مگر آنکہ عوض گرفتہ شود از و
روز قیامت و ہمچنین حاکم از سلمان و سعد و ابن مسعود و غیرہم روایت کردہ و ہمچنین طبرانی از ابی
امامہ و ابی بردہ و انس روایت کردہ و ہمچنین از ابراہیم نخعی روایت کردہ کہ گفتہ بودند جماعہ صحابہ
و تابعین میگفتند کہ اگر مردی دیگری را گفت ای سگ یا خوک یا خر حق تعالی روز قیامت
خواہد پرسید کہ تو دیدہ بودی کہ من او را سگ یا خوک یا خر آفریدہ بودم **فائدہ** ظلم چنانچہ

بر مسلم حاجت بندی هم حرام ست که عهد با اهل ذمه عهد رسول ست صلی الله علیه وسلم عهد شکنی رسول
صلی الله علیه وسلم است هم چنانچه رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مَنْ قَذَفَ ذِمِّيًّا لَهُ حَدٌّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِسِيَاطٍ مِنْ
نَارٍ رواه الطبرانی عن واثلة بن الاسقع یعنی هرکه تهمت زنا کند بر ذمی او را روز قیامت حد زده خواهند شد
بدرهای آتش و فرمود أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا وَانْتَقَصَهُ مِنْ حَقِّهِ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ
أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بِغَيْرِ طِيبِ نَفْسِهِ فَأَنَا حَجِيجُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ یعنی آگاه باشید هرکه ظلم کند
ذمی را یا کم کند از حق او یا تکلیف دهد او را زیاده از طاقت او یا گرفت از او چیزی بی رضامندی او پس من خصومت
کننده باشم با وی روز قیامت **فائده** باید دانست که هر گناهیکه باشد سوای شرک جزای آن متناهی ست
اگرچه کثیر و شدید باشد پس مقتضای این احادیث آنست که حقوق عباد خصوصاً مظالم هرگز مهمل گذاشته نشود
وقصاص آن ضرورست مظلومان را ثواب حسنات ظالمان داده شود تا وقتیکه هیچ از حسنات شان
نماند پس اگر مظالم باقی ماند گناهان مظلومان بر ظالمان نهاده آنها را داخل دوزخ کرده شود پس هرگاه که جزای
سیئات منتهی شود اگرچه بعد مکث طویل و مومنان ظالمان از مظالم پاک شوند آخر ایشان داخل بهشت کرده شوند بمقتضای
ایمان که جزای ایمان خلود ست در بهشت اینچنین امام بیهقی گفته لیکن از شآمت مظالم گاه باشد که ایمان سلب شود
نعوذ بالله منها حق تعالی از صدور مظالم در پناه خود دارد **شعر** مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن * که در
شریعت ما غیر ازین گناهی نیست یعنی در شریعت محمدی مانند مظالم هیچ گناه نیست **فائده** اگر در ذمه شخصی
مظالم بود و از آن توبه کند و از ظلم اجتناب کند و رد مظالم و استرضای مظلومان از مقدور او خارج باشد
درینصورت امید ست که حق تعالی خصمان او را روز قیامت راضی سازد و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
رَجُلَانِ مِنْ أُمَّتِي جَثَيَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَالَ أَحَدُهُمَا يَا رَبِّ خُذْ لِي
مَظْلَمَتِي مِنْ أَخِي فَقَالَ اللهُ أَعْطِ أَخَاكَ مَظْلَمَتَهُ فَقَالَ يَا رَبِّ لَمْ يَبْقَ مِنْ حَسَنَاتِي شَيْءٌ فَقَالَ
اللهُ كَيْفَ تَصْنَعُ لَمْ يَبْقَ مِنْ حَسَنَاتِهِ شَيْءٌ فَقَالَ يَا رَبِّ يَحْمِلُ مِنْ أَوْزَارِي وَفَا
ضَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْبُكَاءِ وَقَالَ إِنَّ ذَلِكَ يَوْمٌ عَظِيمٌ يَوْمٌ
يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَى أَنْ يُحْمَلَ عَنْهُمْ أَوْزَارُهُمْ فَقَالَ اللهُ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَانْظُرْ فِي الْجِنَانِ
فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ يَا رَبِّ أَرَى مَدَائِنَ مِنْ فِضَّةٍ مُرْتَفِعَةً وَمِنْ ذَهَبٍ مُكَلَّلَةً بِاللُّؤْلُؤِ

لِاَيِّ نَبِيٍّ اَوْ لِاَيِّ صِدِّيْقٍ اَوْ لِاَيِّ شَهِيْدٍ هٰذَا فَقَالَ هٰذَا لِمَنْ اَعْطَى الثَّمَنَ قَالَ
رَبِّ وَمَنْ يَمْلِكُ ذٰلِكَ قَالَ اَنْتَ تَمْلِكُهُ قَالَ بِمَ قَالَ بِعَفْوِكَ عَنْ اَخِيْكَ قَالَ
رَبِّ اِنِّيْ قَدْ عَفَوْتُ عَنْهُ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى خُذْ بِيَدِ اَخِيْكَ فَاَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ ثُمَّ
قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِتَّقُوا اللّٰهَ وَاَصْلِحُوْا ذَاتَ بَيْنِكُمْ فَاِنَّ اللّٰهَ يُصْلِحُ
بَيْنَ الْمُؤْمِنِيْنَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ رواه الحاکم والبیهقی وسعد بن منصور عن انس یعنی دو مرد از امت
من دو زانو نشینند پیش رب العزت پس یکی بگوید ای پروردگار مظلمهٔ من از برادر من بگیر حق تعالی او را بفرماید
که بده مظلمهٔ این برادر خود را او بگوید ای پروردگار هیچ از حسنات باقی نمانده است حق تعالی مظلوم را بفرماید
چه میکنی از حسنات او هیچ باقی نمانده است او گوید ای پروردگار گناهان من از من بردارد و ازین سخن چشم
مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم اشک ریخت و فرمود که آن روز سخت روز باشد مردم محتاج شوند به آنکه
کسی گناهان من بردارد حق تعالی مظلوم را بفرماید که سر بردار و ببین در بهشت پس سر بردارد و بگوید که الهی شهرها
می بینم از نقره عالی مرتبه و از زر مرصع بمروارید برای کدام نبی یا کدام صدیق یا کدام شهید خواهد بود این
شهرها حق تعالی فرماید که این برای کسی است که بدهد قیمت بگوید ای پروردگار کیست مالک این قدر حق تعالی
فرماید تو مالک قیمت آن هستی بگوید از چه چیز فرماید که به بخشیدن حق خود برادر خود را او گوید یا رب بخشیدم از او
حق تعالی فرماید که بگیر دست این را و داخل بهشت کن پس رسول فرمود صلی الله علیه وسلم ای مردم پرهیز کنید
از عذاب خدا و نیکوکاری با خودها کنید که حق تعالی روز قیامت در مسلمانان آشتی خواهد کنانید یعنی هر کرا خواهد
و رسول فرمود صلعم روز قیامت چون بهشتیان داخل بهشت شوند و دوزخیان یعنی کافران داخل دوزخ
یک آواز دهنده آواز دهد که ای اهل جمیع مظالم باهم بخشید و ثواب شما بر خداست رواه الطبرانی عن انس وعن
ام هانی نحوه امام محمد غزالی گفته که این احادیث محمول اند بر کسیکه از مظالم توبه کند و آینده ترک دهد و آنها اواب
باشند که حق تعالی در شان آنها میفرماید اِنَّهُ كَانَ لِلْاَوَّابِيْنَ غَفُوْرًا قرطبی گفته که این تاویل خوب است
و حکم عام نیست اگر عام بودی کسی داخل دوزخ نشدی سوال اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد بر نفس یا مال یا آبرو
مظلوم را انتقام آن جائز باشد یا نه جواب انتقام بمثل مظلمه جائز است و زیاده از آن حرام است و عدم
انتقام افضل و اولی است قال الله تعالی فَاعْتَدُوْا بِمِثْلِ مَا اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ یعنی عوض کنید بروی

مانند آنچه او ظلم کرده است بر شما این امر برای اباحت است قال الله تعالی وان عاقبتم فعاقبوا بمثل
ما عوقبتم به ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین واصبر وما صبرک الا بالله یعنی اگر عقوبت
کنید شما پس عوض کنید مانند آنچه بشما آزرده شود و اگر صبر کنید پس صبر بهتر است برای صبر کنندگان و صبر کن ای محمد و نباشد
صبر تو مگر بتوفیق و مددگاری او سبحانه وقال الله تعالی وجزاء سیئة سیئة مثلها فمن عفا واصلح
فاجره علی الله انه لا یحب الظالمین ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من
سبیل انما السبیل علی الذین یظلمون الناس ویبغون فی الارض بغیر الحق اولئک
لهم عذاب الیم ولمن صبر وغفر ان ذلک لمن عزم الامور یعنی جزای بدی آنست که مثل آن
بادی کرده شود پس هر که عوض نکند و بخشد عوض آن چیزی جوید پس ثواب او بر خداست بدرستیکه حق تعالی ظالمان را
دوست نمیدارد یعنی دشمن میدارد و هر که عوض گیرد بعد مظلومی خود پس نیست بر وی هیچ مواخذه در دنیا و آخرت
بر کسیکه ظلم کند بر مردم و فساد کند در زمین ناحق آنها را عذاب الیم باشد و هر که صبر کند ببخشد مظلمه خود بدرستیکه
بهتر این خیرها است رسول فرمود صلی الله علیه وسلم المستبان ما قالا فعلی البادی منهما ما لم
یعتد المظلوم رواه احمد ومسلم وابوداود والترمذی عن ابی هریرة یعنی دو کس باهم بدگویی کنند گناه
هر دو بدگویی بر کسی است که اول گفته تا که ثانی زیاده نکند از آنچه اول گفته است و فرمود آنحضرت علیه
السلام المستبان شیطانان یتهاتران ویتکاذبان رواه احمد والبخاری فی الادب بسند صحیح عن
عیاض بن حمار یعنی دو کس که باهم بدگویی میکنند هر دو شیطانند باهم کلام باطل میگویند و باهم دروغ گویی
میکنند وقال الله تعالی ولا تستوی الحسنة ولا السیئة ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی
بینک وبینه عداوة کانه ولی حمیم وما یلقاها الا الذین صبروا وما یلقاها الا
ذو حظ عظیم واما ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله انه هو السمیع العلیم
یعنی نیکی و بدی یکسان نیست پس هر که نیکی تواند کرد بدی چرا اختیار کند بدی را به نیکی دفع کن یعنی اگر کسی با تو بدی
کند تو عوض آن نیکی کن از این عمل بدی او برطرف شود اگر اینچنین کنی پس کسی که با تو دشمنی دارد دوست یکرنگ
خواهد شد و نخواهند کرد این صفت اگر صابران و نخواهد کرد این صفت اگر کسیکه نزد خدا نصیبه کامل دارد و اگر وسوسه
رسد از طرف شیطان که باز دارد از این عمل پس پناه جو از خدا بدرستیکه خدا سمیع و علیم است ترا پناه دهد مردی

گفت یا رسول الله مرا چند غلامند که مرا دروغ میگویند و خیانت میکنند و نافرمانی میکنند و من آنها را میزنم و دشنام میدهم
پس چگونه باشد مرا از آنها آنحضرت فرمود که خیانت و تکذیب و عصیان آنها با عقاب تو حساب کرده خواهد شد پس اگر عقاب
تو از گناه آنها کم خواهد بود ترا فضیلت خواهد بود و اگر عقاب تو بقدر گناه آنها خواهد بود برابر خواهند شد و اگر عقاب تو
از گناه شان زیاده خواهد بود بقدر زیادتی از تو عوض گرفته خواهد شد آن مرد گریستن و به آواز ناله کردن گرفت
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم آیا قرآن نخوانده وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ
نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ یعنی خواهیم نهاد
ترازوهای عدل روز قیامت پس ظلم کرده خواهد نشد هیچکس چیزی و اگر خواهد بود ظلم بوزن دانه خردل
خواهیم آورد و بس هستیم حساب کننده آن مرد گفت یا رسول الله بهتر چیزی نمی یابم از جدا کردن آنها بدرستیکه من
ترا شاهد میکنم که آنها را آزاد کردم رواه احمد و ترمذی عن عائشة رض **شعر** بدی را بدی سهل باشد جزا ؛
اگر مردی احسن الی من اساء **تذییل** در حسن خلق و نرمی و مذمت تکبر حق تعالی در حق رسول کریم
فرموده وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ بدرستیکه تو بر خلق عظیم هستی و فرموده فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ
لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ
یعنی بسبب رحمت خدا که برتست نرم شدی تو برای مردم یعنی کریم و رحیم شدی و اگر می بودی بدخلق سخت دل هر آینه
جدا می شدند از گرد تو پس بخش تقصیرات شان را و دعای مغفرت کن برای آنها اگر تقصیری کنند و در هر کار
با آنها مشورت کن و حق تعالی در حق خاصان خود میگوید وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا
خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا یعنی بندگان خاص آنانند که راه میروند بر زمین بنرمی و اگر جاهلان با آنها
خطاب جهل میکنند آنها در جواب آن کلامی گویند که موجب سلامت باشد از ایذا و گناه و رسول فرمود صلعم هر که
از رفق و نرمی محروم شد از هر خیر محروم شد رواه مسلم عن جریر و فرمود محبوب ترین شما نزد من کسانند
که اخلاق نیک دارند رواه البخاری عن عبدالله بن عمرو و در صحیحین هست بهترین شما نیک خلق تر شماست و
رسول فرمود صلعم إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ قَائِمِ اللَّيْلِ وَصَائِمِ النَّهَارِ رواه
ابوداؤد یعنی بدرستیکه مومن در مییابد بسبب نیک خوئی خود مرتبه کسی را که تمام شب نماز گزارد و هر روز روزه
دارد و فرمود آنحضرت صلعم بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ حُسْنَ الْأَخْلَاقِ رواه مالک فی الموطا و رواه احمد عن

ابیہریرۃ یعنی مبعوث کردہ شدم تا کہ تمام کنم حسن خلاق را و رسول فرمود صلعم مَنْ تَوَاضَعَ لِلّٰهِ رَفَعَهُ
اللّٰهُ رواہ ابونعیم فی الحلیۃ عن ابیہریرۃ در حدیث قدسی ست اَلْكِبْرِيَاءُ رِدَائِيْ وَالْعَظَمَةُ إِزَارِيْ
فَمَنْ نَازَعَنِيْ فِيْ وَاحِدٍ مِنْهُمَا قَذَفْتُهُ فِي النَّارِ رواہ احمد و ابوداؤد و ابن ماجہ عن ابیہریرۃ
و ابن ماجہ عن ابن عباس و روی الحاکم عن ابیہریرۃ اَلْكِبْرِيَاءُ رِدَائِيْ فَمَنْ نَازَعَنِيْ فِيْ رِدَائِيْ قَصَمْتُهُ
یعنی حق تعالی میفرماید کبریا و تکبر چادر منست و عظمت و بزرگی ازار منست ہر کہ کشاکشی کند با من در چیزی
ازین ہر دو میندازم او را در دوزخ و در روایتی ہر کہ چادر من کشد ہلاک کنم او را شعر داویم ترا ز گنج مقصود
نشان ✣ گر ما نرسیدیم تو شاید برسی ✣ رَزَقَنَا اللّٰهُ سُبْحَانَهُ مِنَ الْخِصَالِ مَا يَرْضَاهُ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ تَعَالٰى اَوَّلًا وَّاٰخِرًا وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ وَالْبَرَكَةُ عَلٰى رَسُوْلِهٖ وَاٰلِهٖ وَصَحْبِهٖ

مُطْبِعِ سُنَّتِهٖ بِعَوْنِهٖ تَعَالٰی

الحمد للہ بتاریخ سیزدہم ذیحجہ ۱۲۶۶ سنہ ہجری نسخہ حقیقۃ الاسلام جامع حقوق عباد و پروردگار انام
تصنیف سلالۃ العلما زبدۃ الفقہا مفسر کلام اللہ حضرت قاضی ثناء اللہ پانی پتی قدس سرہ
در بیت السلطنت لکھنو محلہ محمود نگر محمد مصطفی خان خلف حاجی محمد روشن خان غفر لہما المنان
حلہ انطباع پوشانید

سوال

اجرت برخواندن قرآن گرفتن جائز ست یا نہ **جواب** حکم اجرتی کہ حافظان قرآن برخواندنش میگیرند
چند صورت دارد جداگانہ در ذہن خود منقسم باید نمود و غلط بنا بدکرد تا اشتباہ واقع نشود صورت
اول آنکہ ثواب قرآن خواندہ خود را بعوض مبلغ کذا بدست کسی بفروشد و این صورت محض باطل
باجماع اہل سنت آری نزد امامیہ رائج و متعارف ست بلکہ ثواب روزہ و حج و دیگر عبادات را می فروشند
و دلیل بطلانش آنکہ حقیقت بیع مبادلۃ المال بالمال ست و ثواب طاعات مال نیست بلکہ حقی ست کہ برای
این شخص بحکم وعدۂ الہی ثابت میشود و در آخرت استیفای آن خواہد نمود و بیع حقوق خواہ دنیوی
باشد خواہ اخروی مثل حق الولد و حق الارث و حق مرد و زن و حق العیال و امثال ذلک جائز نیست
صورت دوم آنکہ شخصی را برای ختم قرآن مزدور بگیرند و ثواب آن ختم بمستاجر برسد و این صورت نزد فقہای حنفیہ

جائز نیست و تحریر شافعی تفصیلی دارد و دلیل عدم جواز این صورت آنست که قاعدهٔ کلیهٔ حنفیه است کما
فی شرح الوقایة وغیره الاصل عندنا انه لا یجوز الاجارة علی الطاعات وعلی المعاصی
لکن لما وقع الفتور فی زماننا فی الامور الدینیة یفتی بصحتها لتعلیم القرآن و
الفقه تحرزا عن الاندراس و نکته درانکه اجاره برادای طاعت خواه فرض باشد خواه نفل جائز
نیست آنست که شخصی که مباشر طاعت شده است بحکم وعدهٔ الٰهی مستحق اجر اخروی گشته پس اگر اجر دنیوی
را از مخلوق بران عمل طلب نماید اجتماع عوضین و اجرین در حق یک کس بیک فعل لازم خواهد آمد مثل
آنکه شخصی اجیر خاص یک کس قرار یافت و ازان میرسد که اجیر خاص شخصی دیگر شود در همان مدت کذا هذا کما فی
شرح الهدایة و قوله علیه السلام واقرؤا القرآن ولا تاکلوا به مثل ان یستاجر رجلا لیقرأ
علی رأس قبر قیل مثل هذه القراءة لا یستحق به الثواب لا للمیت ولا للقاری
انتهی صورت سوم آنکه شخصی حسبة لله ثواب قرآن خوانده بکسی بخشد یا بقصد ثواب او خواندن آغاز
کند و هرگز خیال معاوضه در خاطر او خطور نکند و آنکس بطریق مکافات بعد ازان یا در اثنای خواندن
آن بوی چیزی بدهد یا احسانی نماید یا شخصی باشد که از سالها بر شخصی انعام و احسان میکند و این
کس مکافات آن قرآن و کلمهٔ تهلیل و امثال آن برای او میخواند و ثوابش باو می بخشد این صورت
جائز است بلا شبهه بلکه مستحب زیرا که مکافات احسان باحسان مستحب است و فی الحدیث من صنع الیکم
معروفا فکافئوه الخ ولیکن درینجا هم عذری می باید و آن اینست که اگر نیت آن در خواندن مکافات
احسان اوست پس جائز مستحب است اما اجاره نشد آری در اثنای مکافات مضر نیست لیکن فرق را تامل باید نمود
و صورت چهارم آنکه شخصی است طالب علم دینی یا حفظ قرآن یا اشتغال بطاعت دیگر لیکن از راه تنگدستی
و فقدان وجه معاش فراغت اشتغال باین امور ندارد و مردی دیگر صاحب جاه به وجه قوت او شود تا بفراغ خاطر
مشغول بطاعت گردد و درین صورت هر دو را اجر کامل بجهة طاعت او حاصل میگردد و مورد این
آیت همین است للفقراء الذین احصروا الخ و اعانت بر طاعت کرده. در حدیث جا بجا ممدوح
واقع شده همه است لیکن این را اجرت گفتن مجاز است صورت پنجم آنکه شخصی قرآن را نه بوجه طاعت
بلکه بنا بر قصد منافع میخواند و برآن اجرت میگیرد مثل رقیهٔ حمی و تعویذ [illegible] سورهٔ قرآنی برای حصول

بعضی مطالب دنیوی یا برای خلاص از عذاب گور یا برای دفع آسیب زنده یا مرده بصوت خوش و این
قسم بهتر جائز است بلاکراهت و همین است مورد این حدیث که إِنَّ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابُ
اللّٰهِ وقصهٔ رقیه بسورهٔ فاتحه وگرفتن اجرت بران نیز از همین قبیل است همه صور را جدا جدا با احکام
آنها در خاطر محفوظ باید داشت وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى مَنْ لَدَيْكُمْ بهمین تفصیل معلوم شد
که در احادیث مختلفه تعارض نیست مثلاً در حدیث عبادة بن الصامت قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ
رَجُلٌ أَهْدَى إِلَيَّ قَوْسًا مِمَّنْ كُنْتُ أُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْقُرْآنَ وَلَيْسَتْ بِمَالٍ فَأَرْمِي
عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللهِ قَالَ إِنْ كُنْتَ تُحِبُّ أَنْ تُطَوَّقَ طَوْقًا مِنْ نَارٍ فَاقْبَلْهَا رواه ابو داود
وابن ماجه در صورتی است که در وقت تعلیم طلب مکافات منظور داشته بود و همین نیت تعلیم
کرده بود و علی هذا القیاس احادیث دیگر وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ وَأَكْمَلُ وَأَحْكَمُ

الحمد لله خالق الانام که رسالهٔ **حقیقة الاسلام** مع استفتای اخذ اجرت برخواندن قرآن
بتاریخ سیزدهم ذیحجه سنه ۱۲۶۶ هجری در بیت السلطنت لکهنو محلهٔ محمود نگر محمد مصطفی خان خلف
حاجی محمد روشن خان غفر لهما المنان طبع نمود

بسم الله الرحمن الرحيم

ماقولهم رحمهم الله تعالى

اندرینصورت که بعضی خواص کالعوام وعوام کالانعام میگویند که اعراب قرآن کلام الرحمن
من قبیل بدعت ست که در زمان خلفای راشدین رضوان الله علیهم نبوده هرگاه حضرت عثمان
رضی الله عنه قرآن را در مصحف واحد جمع کرده در اقطار وامصار منتشر فرمودند رعایت اعراب
مرعی نداشته بودند اینمعنی در عهد حکومت عبدالملک بن مروان حجاج بن یوسف ثقفی
بحکم عبدالملک رواج داده پس بعد زمان خلفای راشدین بوقوع آمده آن بدعت ست
که در حق بدعت قول رسول مقبول صلی الله علیه وسلم كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ
فِي النَّارِ دال ست بر ضلالت وی پس اعراب قرآن اقبح بدعات باشد لهذا عرض ست که
تحقیق این مسئله از کتب فقه واحادیث واقوال علمای تواریخ وتفاسیر معتبره مع اقسام
بدعت مفصلا ومشروحا ارشاد فرمایند ونیز این معنی که در زمان عبدالملک کدام امر
باعث شده بود که حاجت اعراب دادن گردیده واز علمای زمان کدام کس برین معنی
فتوی داده ست مفصلا ومشروحا ارشاد شود فقط

حامدا ومصلیا

پوشیده مباد که بدع بالکسر در لغت بمعنی نو بیرون آمدن بر مثالی ومنه قوله تعالی
قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ وبدعت بالکسر بمعنی رسم نو در دین بعد اکمال آن یا آنچه
پیدا گشت در دین بعد نبی صلی الله علیه وسلم وبِدَع بکسر اول وفتح دوم جمع آن هکذا فی
القاموس وبدعت در شریعت دو قسم ست یکی بدعت هدی واو عبارت ست از انکه
موافق اصول شریعت ومطابق قواعد سنت باشد واین را بدعت حسنه نیز گویند وفاعل
آن ممدوح ومثاب ست وهمین مرادست از قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم مَنْ سَنَّ
فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً كَانَ لَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا دوم بدعت
ضلالت واو عبارت ست از انکه مخالف کتاب یا سنت یا اجماع یا اثر باشد یا بجمله از اصلی
شرعی نباشد وبدلیلی از ادله شرعیه ثابت نشود واین را بدعت سیئه نیز گویند ومرتکب

آن مذموم و معاتب ست و برهمین محمول ست قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم مَنْ سَنَّ
فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا و بدعت
مطلق منقسم میشود بسوی پنج اقسام یکی واجب مانند تعلیم و تعلم صرف و نحو که بدان معرفت
آیات و احادیث حاصل گردد و مثل حفظ غرائب کتاب و سنت و دیگر چیزهای که حفظ دین و ملت
بران موقوف بود دوم مستحب و مستحسن مانند بنای رباطات و مدارس و ازهمین قبیل ست حرکات
و سکنات و تعلمهای قرآن فائده دران حفظ قرآن ست از خطا در خواندن سوم حرام مانند مذهب
فرقه جبریه و قدریه و مجسمه چهارم مکروه مانند نقش و نگار کردن مساجد و مصاحف نزد بعضی پنجم مباح
مانند فراخی در طعامهای لذیذ و لباسهای فاخر بشرطیکه حلال باشد و باعث طغیان و تکبر و مفاخرت نشود
فِي النِّهَايَةِ الْأَثِيرِيَّةِ الْبِدْعَةُ بِدْعَتَانِ بِدْعَةُ هُدًى وَبِدْعَةُ ضَلَالٍ
در کتاب نهایه اثیر الدین ست بدعت دو بدعت ست یکی بدعت هدایت و دوم بدعت گمراهی
فَمَا كَانَ فِي خِلَافِ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ وَرَسُولُهُ فَهُوَ فِي حَيِّزِ الذَّمِّ وَالْإِنْكَارِ
پس انچه باشد در مخالفت انچه حکم کرده خدا بوی و رسول او پس وی در حیز مذمت و انکارست
وَمَا كَانَ وَاقِعًا تَحْتَ عُمُومِ مَا نَدَبَ اللهُ إِلَيْهِ وَحَضَّ عَلَيْهِ أَوْ رَسُولُهُ
وانچه باشد واقع زیر عموم انچه مستحب کرد خدا بسوی او و برانگیخت او بروی یا رسول او
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهُوَ فِي حَيِّزِ الْمَدْحِ وَمَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مِثَالٌ
صلی الله علیه وسلم پس آن در حیز ستایش ست و انچه نباشد مر او را مثالی
مَوْجُودٌ كَنَوْعٍ مِنَ الْجُودِ وَالسَّخَاءِ وَفِعْلِ الْمَعْرُوفِ فَهُوَ مِنَ
موجود مانند نوعی از جود و سخاوت و فعل نیک پس آن از
الْأَفْعَالِ الْمَحْمُودَةِ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ فِي خِلَافِ مَا وَرَدَ
فعلهای پسندیده است و جائز نمیشود انکه باشد آن در خلاف انچه وارد شده
الشَّرْعُ بِهِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ جَعَلَ لَهُ فِي ذٰلِكَ
شرع بآن چه تحقیق پیغمبر صلی الله علیه وسلم البته گردانید مر او را در ان
ثَوَابًا فَقَالَ مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً كَانَ لَهُ أَجْرُهَا
ثواب پس فرمود کسیکه جاری کرد در اسلام روش نیک را باشد مر او را مزد آن

مر ا ترجمه کسیکه جاری کرد در اسلام روش زشت را باشد بروی بار آن و بار کسیکه عمل کند بآن

وَاَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَقَالَ فِي ضِدِّهِ مَنْ سَنَّ فِي الْاِسْلَامِ سُنَّةً
ومزد کسیکه عمل کند بآن وفرمود در ضد آن کسیکه جاری کرد در اسلام روش
سَيِّئَةً كَانَ لَهُ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَذٰلِكَ اِذَا كَانَ
بد را باشد مراورا بار آن و بار کسیکه عمل کند بآن وآن وقتی ست که باشد
فِي خِلَافِ مَا اَمَرَ اللّٰهُ بِهِ وَرَسُوْلُهُ وَمِنْ هٰذَا النَّوْعِ قَوْلُ
در خلاف انچه حکم کرد خدا بوی و رسول او واز همین قسم ست قول
عُمَرَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ نِعْمَتِ الْبِدْعَةُ هٰذِهٖ لَمَّا كَانَتْ مِنْ اَفْعَالِ
حضرت عمر رضي الله عنه خوب بدعت ست این هرگاه بود از فعلهای
الْخَيْرِ وَدَاخِلَةً فِي حَيِّزِ الْمَدْحِ سَمَّاهَا بِدْعَةً وَمَدَحَهَا لِاَنَّ
نیک و داخل در حیز مدح نامید آنرا بدعت وستود آنرا بجهة تحقیق
النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَسُنَّهَا لَهُمْ وَاِنَّمَا صَلَّاهَا لَيَالِيَ
پیغمبر صلی الله علیه وسلم مسنون نکرد تراویح را برای او شان وجز این نیست گزارد آنرا
ثُمَّ تَرَكَهَا وَلَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا وَلَا جَمَعَ النَّاسَ لَهَا وَلَا كَانَتْ
باز گذاشت آنرا و نه محافظت کرد بران و نه جمع کرد مردمان را برای تراویح و نبود تراویح
فِي زَمَنِ اَبِي بَكْرٍ وَاِنَّمَا عُمَرُ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ جَمَعَ النَّاسَ عَلَيْهَا وَنَدَبَهُمْ
در زمانه ابو بکر رضي الله عنه و جز این نیست که عمر رضي الله عنه جمع کرد مردمان بر تراویح و استحباب نمود
اِلَيْهَا فَبِهٰذَا سَمَّاهَا بِدْعَةً وَهِيَ عَلَى الْحَقِيقَةِ سُنَّةٌ لِقَوْلِهٖ
بسوی آن پس بهمین سبب نامید آنرا بدعت و تراویح در حقیقت سنت ست بجهت قول آنحضرت
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِيْنَ
صلی الله علیه وسلم لازم گیرید برخود بار روش من و روش خلیفهای که براه شونده اند
مِنْ بَعْدِي وَقَوْلِهٖ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقْتَدُوْا بِاللَّذَيْنِ مِنْ بَعْدِي
از پس من وبجهت قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم که پیروی کنید بدو کس از پس من که
اَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ انتهى وَفِي الْكُلِّيَّاتِ لِاَبِي الْبَقَاءِ الْوَاجِبَةُ مِنَ
ابو بکر و عمر اند و در کلیات ست تصنیف ابو البقاء واجب از

الْبِدْعَةِ نَظْمُ اَدِلَّةِ الْمُتَكَلِّمِيْنَ عَلَى الْمَلَاحِدَةِ وَالْمُبْتَدِعِيْنَ لِلرَّدِّ انتهى
بدعت ہست درست کردن دلائل متکلمین بر ملحدان و مبتدعان برائی رد کردن
و ابو البقا از محیط رضوی نقل کرده ہر بدعتی کہ مخالف باشد دلیلی را کہ واجب الاعتقاد و
واجب العمل ست پس آن بدعت کفرست و ہر بدعتی کہ مخالف باشد دلیلی را کہ نہ واجب
العمل ست بحسب ظاہر پس آن بدعت ضلالت ست نہ کفر انتہی
وَقَالَ الشَّيْخُ عَبْدُ الرَّؤُوْفِ الْمُنَاوِيُّ فِيْ شَرْحِ الْجَامِعِ الصَّغِيْرِ فِيْ
و گفت شیخ عبد الرؤف مناوی در شرح جامع صغیر در
شَرْحِ قَوْلِهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَبَى اللّٰهُ اَنْ يَّقْبَلَ عَمَلَ صَاحِبِ
شرح قول آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم انکار کرد خدا انکہ قبول کند عمل
بِدْعَةٍ اِنَّ الْبِدْعَةَ غَلَبَتْ عَلَى مَا لَمْ يَشْهَدِ الشَّرْعُ بِحُسْنِهِ وَعَلَى
مبتدع را بتحقیق بدعت غالب شده بر انچہ گواه نباشد شریعت بخوبی او و بر
مَا خَالَفَ اُصُوْلَ اَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ فِي الْعَقَائِدِ وَذٰلِكَ هُوَ الْمُرَادُ
انچہ مخالف باشد قواعد اہل سنت و جماعت را در عقیده و آن ہمان مرادست
بِالْحَدِيْثِ الْوَارِدِ فِيْ حَيِّزِ التَّحْذِيْرِ وَالذَّمِّ وَاَمَّا مَا يَحْمَدُهُ الْعَقْلُ وَ
بہ حدیثی کہ وارد شده در حیز ترسانیدن و مذمت و اما انچہ بستاید آنرا عقل و
لَا يَابَاهُ اُصُوْلُ الشَّرْعِ فَحَسَنٌ انتهى وَقَالَ الْاِمَامُ النَّوَوِيُّ فِيْ
انکار نکند اورا قواعد شریعت پس نیک ست و گفت امام نووی در
الْفَتْحِ الْمُبِيْنِ شَرْحِ الْاَرْبَعِيْنَ قَالَ الشَّافِعِيُّ رح مَا اُحْدِثَ وَ
فتح مبین شرح چہل حدیث گفت امام شافعی رحمہ اللہ انچہ پیدا کرده شود و
خَالَفَ كِتَابًا اَوْ سُنَّةً اَوْ اِجْمَاعًا اَوْ اَثَرًا فَهُوَ الْبِدْعَةُ الضَّلَالَةُ
مخالف باشد قرآن را یا حدیث را یا اجماع را یا خبر را پس آن بدعت گمراہی ست
وَمَا اُحْدِثَ مِنَ الْخَيْرِ وَلَمْ يُخَالِفْ شَيْئًا مِّنْ ذٰلِكَ فَهُوَ الْبِدْعَةُ
وانچہ پیدا کرده شود از نیکی و مخالف نباشد چیزی را ازان پس وی بدعت

المحمودة والحاصل ان البدعة الحسنة متفق على ندبها وهي ما
پسندیده است وحاصل آنکه بتحقیق بدعت حسنه اتفاق کرده شده است بر استحباب آن وآن چیزیست
وافق شيئا مما مر ولم يلزم من فعله محذور شرعي ومنها ما
موافق باشد چیزی را از آنچه گذشت ولازم نیاید از کردنش قباحت شرعی وبعضی از آن آنچه
هو فرض كفاية كتصنيف العلوم انتهى
او فرض کفایه است مانند تصنیف کردن علمها

ودر رساله رشیدیه مذکورست اعراب قرآن بدعت حسنه است که صحت قرات عجمیان
بل عربیان حال بران موقوف ست ودر فتح المبین ومرقاة المفاتیح مذکورست
البدعة في اللغة ما كان مخترعا على غير مثال سابق ومنه قوله
بدعت درلغت آنچه باشد اختراع کرده شده بر غیر نمونه سابق وازانست قول او
تعالى بديع السموات والارض اي موجدهما على غير مثال سابق
تعالی پیدا کننده آسمانها وزمین ای ایجاد کننده هردو بر غیر نمونه سابق
وفي الشرع احداث ما لم يكن في عهد رسول الله صلى الله عليه
ودر شرع پیدا کردن آنچه نبود در زمانه پیغمبر خدا صلی الله علیه
وسلم انتهى وفي شرح المصابيح البدعة اسم لكل زيادة
وسلم ودر شرح مصابیح ست بدعت عبارت ست برای هر زیادتی
في الدين قربة كانت او معصية والاول كاكثار الصلوة والصوم
در دین عبادت باشد یا گناه واول یعنی قربت مانند کثرت کردن نماز وروزه
والصدقة والثاني كالطعن في الصحابة والسلف الصالحين انتهى
وصدقه ودوم یعنی معصیت مانند طعن کردن در اصحاب وگذشتگان نیکان
وتحقیق قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم كل بدعة ضلالة آنست که کلیه بر عموم خود باقی
نیست بلکه عام مخصوص البعض ست وتخصیص عمومات بادله شرعیه یا عقلیه در شرع شریف
مشهورست وجمله ما من عام الا وقد خص منه البعض مثل ست

ترجمه عام مخصوص البعض عامیست که بتحقیق خاص کرده شده ازان بعضی

ف پس معنی قول مذکور آنست که کل بدعة سیئة ضلالة مخصوص وی ست حدیث

مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ

کسیکه جاری کرد در اسلام روش خوب را پس مر او راست ثواب آن ثواب کسی که عمل کرد بآن بدون

أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً

آنکه کم شود از مزدهای اوشان چیزی و کسیکه جاری کرد در اسلام روش زشت را

كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ

باشد بر وی بار آن و بار کسیکه عمل کرد بوی بعدش بدون آنکه

يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْءٌ وحديث مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هٰذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ

کم شود از بارهای اوشان چیزی کسیکه ایجاد کرد در کار ما که نیست یعنی در دین ما چیزیکه نیست از آن

فَهُوَ رَدٌّ وحديث مَنِ ابْتَدَعَ بِدْعَةَ ضَلَالَةٍ لَا يَرْضَاهَا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ الحديث

پس آن مردود است کسیکه ایجاد کرد بدعت گمراهی را که پسندنمی کند آنرا خدا و رسول او تا آخر حدیث

آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حدیث اول امر مستحدث احسن هم فرمودند و در حدیث ثانی

مردود بودن بدعت بقید ما لیس منه مقید نمودند و در حدیث سوم بدعت را مضاف

بسوی ضلالت نمودند پس مذموم و مردود همین بدعت ضلالت باشد نه نفس بدعت و از ینجا

هویدا است که هر بدعت ضلالت نیست آری بعض افراد بدعت مطلقه یعنی بدعت سیئه ضلالت وهو المطلوب

فِي شَرْحِ الْمَصَابِيحِ قَوْلُهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ عَامٌّ

در شرح مصابیح ست قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم که هر بدعت گمراهی ست عام است

مُخَصَّصٌ أَيْ كُلُّ بِدْعَةٍ سَيِّئَةٍ ضَلَالَةٌ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

خاص کرده شده یعنی هر بدعت سیئه ضلالت ست فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه

وَسَلَّمَ مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً الحديث وَفِي شَرْحِ

وسلم کسیکه جاری کرد در اسلام روش نیک را الخ و در شرح

مُسْلِمٍ لِلْإِمَامِ النَّوَوِيِّ قَوْلُهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

صحیح مسلم ست تصنیف امام نووی قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم

ف فائده یعنی احداث کرد چیزی که نیست در کتاب و سنت صریحا و نه مستنبطا از آن و نه حکم کرده صحیح کتاب پس شامل شد اجماع و قیاس را و مراد مخالف آنست که مخالف و مغیر آن باشد ۱۲ اشعة اللمعات

كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ عَامٌّ مَخْصُوصٌ وَالْمُرَادُ غَالِبُ الْبِدَعِ انتهى

هر بدعت گمراهی ست عام ست خاص کرده شده و مراد غالب بدعتهاست

و هر که بدعت را بسوی حسنه و سیئه تقسیم نمیکند بلکه آن را منحصر در بدعت ضلالت میداند تعریفش بدین عنوان نموده که
اَلْبِدْعَةُ مَا اُحْدِثَ عَلٰى خِلَافِ الْحَقِّ الْمُلْتَقٰى عَنْ رَّسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ عِلْمٍ اَوْ عَمَلٍ اَوْ حَالٍ بِنَوْعِ شُبْهَةٍ اَوِ اسْتِحْسَانٍ وَجُعِلَ ذٰلِكَ دِيْنًا قَوِيْمًا وَّصِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا
پس نزد او اعراب قرآن شریف در سنت داخل ست قَالَ اَشْرَفُ الْعُلَمَاءِ ع
فی بعض رسائله امریکه در امور معادیه یا معاشیه مفید ست داخل تحت سنت ست مثل کتابت
قرآن مجید در مصحف و حرکات و سکنات و نقطها نوشتن دران چه فائدهٔ دین حفظ قرآن ست
از ضیاع و از خطا در خواندن انتهی المرام اعراب قرآن شریف بالاتفاق بدعت سیئه
نیست بلکه بدعت حسنه ست یا داخل تحت سنت و احداث آن بنا بر تحصیل عصمت ست از
خطا در خواندن و از زمانیکه اعراب قرآن شریف مستحدث شده کسی خلفا و سلفا از ان انکار
ننموده و راه خلاف دران نپیموده پس بهمین اعتبار از مسائل اجماعیه گردید و علاوهٔ آنچه
مصالح در اعراب قرآن شریف و مفاسد در ترک آن متیقن و متصور اند بر طبائع زکیه و قرائح نقیه
ظاهر اند حاجت بیان نیست پس هر که اعراب قرآن شریف را اقبح بدعات داند آنکس بلاشبهه
ضال و مضل ست او را باید که فی الفور ازین عقیدهٔ باطله توبه نماید و مردمان را در فتنه نیندازد
و هرگز کسی وسوسهٔ او را در دل گنجایش ندهد و جلال الدین سیوطی در کتاب الاوائل ذکر
نموده اول کسیکه نقطها نوشت در قرآن مجید ابو الاسود دُئلی ست موافق حکم عبد الملک
بن مروان و بعض بسوی حسن بصری و یحیی بن یعمر رض نسبت کرده و بعض بسوی نصر بن عاصم لیثی هذا
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰى مُحَمَّدِ النَّبِيِّ الْاَمِيْنِ
وَعَلٰى اٰلِهِ الْوَاصِلِيْنَ وَاَصْحَابِهِ الْكَامِلِيْنَ

حرره ابو البرکات رکن الدین محمد المدعو بتراب علی اللکهنوی عفی عنه

رکن الدین محمد
ابو البرکات ۱۲۶۱

بسم الله الرحمن الرحیم

ماقولهم رحمهم الله تعا

اندرین صورت که هریک از خلفای اربعه رضی الله تعالی عنهم اجمعین قرآن مجید را بترتیب مختلف جمع فرمودند باوجودیکه حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وسلم هرسال در رمضان مبارک دور میفرمودند پس وجه اختلاف ترتیب چه شد و ترتیب هریک از ان بچه طور بود و این چگونه معلوم شد که ترتیبیکه حضرت عثمان جمع فرمودند مطابق مکتوب در لوح محفوظ است بینوا بتصریح من الکتاب تؤجروا یوم الحساب فقط

حامدًا ومُصلیًا

پوشیده مباد که ملائکه کرام بحکم خدای تعالی مجموع قرآن مجید را مرتب بهمین ترتیب معروف از لوح محفوظ در مدت یک اربعین یعنی از شب برات که شب پانزدهم شعبان المعظم میشود تا شب بست و پنجم رمضان المبارک که شب قدر بود در سلک تحریر کشیدند باز در همان شب قدر باذن او تعالی بسفارت جبریل امین علیه السلام بر آسمان دنیا در بیت العزة که مکانیست دران آسمان محاذی کعبه معظمه زید شرفها نزول یافت بعده در عرصهٔ بست و سه سال نجمًا نجمًا بقدر حاجت بر رسول مقبول صلی الله علیه وسلم بتوسط جبریل خلیل نازل شد اگرچه نزول آیات بطبق حاجات پس و پیش میگردید لیکن آنحضرت علیه الصلوة والسلام باعلام جبریل امین آیتهای هر سوره را موافق ترتیب آسمانی از زید بن ثابت رضی الله عنه که اکثر اوقات کاتب الوحی بودند مینویسانیدند و در اشعة اللمعات مذکور است که جبریل علیه السلام چون آیتی از قرآن بر حسب واقعه می آورد میگفت که این را در فلان سوره بعد از فلان آیت بنهند و احادیث درین باب بسیار آمده بی تطرق شبهه در لوح محفوظ نیز بهمین ترتیب نوشته اند انتهی و در تفسیر بیضاوی مرقوم است که هرگاه آخر آیات قرآنیه یعنی وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ نازل شده جبریل علیه السلام عرضه داد که ضعها فی رأس المائتین والثمانین من البقرة انتهی و قراءت سور در نماز موافق ترتیب معروف و تعلیم بصحابهٔ اخیار هر سوره را از ان

ترجمه و بترسید از عذاب روزی که بجهة شما بازگردیده شوید در ان روز بحساب بسوی حکم خدا پس تمام داده شود هر نفسی را از ثواب و عقاب جزای آنچه عمل کرده باشد از نیک و بد و ایشان ستم کرده نشوند یعنی از گزیدگان [illegible] بدی [illegible] تفسیر حسینی

حضرت صلی الله علیه وسلم ثابت است وجبریل علیه السلام هر سال در رمضان یکبار تمام قرآن
بهمین ترتیب می آورد و با آنحضرت صلی الله علیه وسلم بطریق مدارست میخواند و در سالی
که آنحضرت ازین عالم رحلت خواهند نمود دو بار آورد کذا فی ترجمة المشکوة المرام
ترتیب آیات هر سوره مطابق ترتیب معروف در عهد آنحضرت علیه الصلوة والسلام
وصحابه و تابعین بود و موافق همان ترتیب اکثر صحابه تمام قرآن مجید را حفظ کردند
اما ترتیب یک سوره با سوره دیگر فی الجمله اختلافی داشت و از جمله صحابه که قرآن بتمامه
یاد داشتند حضرت ابوبکر و عثمان و علی مرتضی و عبد الله بن مسعود و سالم مولی
حذافه و ابن عباس و ابی بن کعب و زید بن ثابت و معاذ بن جبل و ابو درداء رضی الله
عنهم هستند و ترتیب نزول مغایر ترتیب تلاوت است و اصلی این ترتیب متلو متعارف
یعنی از فاتحة الکتاب تا قل اعوذ برب الناس در عهد خلافت صدیق اکبر بمشوره فاروق اعظم
رضی الله عنهما باهتمام کاتب الوحی موصوف از مسودات متفرقة الاجزا که بحضور سرور
آنحضرت صلی الله علیه وسلم در قید کتابت در آمده بود بحیز نقل در آمد در صحیح بخاری روایت
زید بن ثابت رضی الله عنه ثابت شده که گفت زید بن ثابت که فرستاد شخصی ابوی
من ابوبکر و طلبید مرا پیش خود در وقت قتل اهل یمامه که کشته شد در وی مسیلمه کذاب
علیه اللعنة و در وی بسیاری از قرای قرآن کشته شدند پس رفتم من نزد ابوبکر پس ناگاه
عمر نزد ابی بکر بود رضی الله عنهما گفت ابوبکر که آمد عمر نزد من پس گفت که قتل بسیار
سخت شد و گرم گردید روز یمامه بخوانندگان قرآن و حافظان وی و گفته اند که عدد
کسانیکه کشته شدند در روز یمامه از قرای هفتصد بودند و من میترسم که اگر سخت شود قتل
بقرای قرآن در جاهای جنگ پس برود بسیاری از قرآن که هر کس چیزی
ازان یاد دارد و البته من مصلحت می بینم که تو امر کنی در جمع کردن قرآن در مصحف
ابوبکر میگوید که گفتم بعمر چگونه میکنم ما چیزی را که نکرده است آنرا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
پس گفت عمر که این جمع کردن قرآن بخدا سوگند که بهتر است پس همیشه بود عمر که مراجعت
میکرد و مکرر میگفت که جمع قرآن باید کرد تا کشاد خدایتعالی سینه مرا برای آن یعنی

جمع کردن قرآن و پسند افتاد مرا رای عمر و دیدم خیر و مصلحت در ان باب انچه خیر و مصلحت
دید عمر گفت زید بن ثابت که گفت ابو بکر که البته تو مرد عاقلی جوان متهم نمیداریم ترا بسهو و غفلت
و خیانت و بتحقیق تو می نوشتی وحی برای پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم پس طلب کن قرآن را از
هر جا که یابی او را جمع کن او را گفت زید بن ثابت که سوگند بخدا که اگر تکلیف میدادند مردم
برای نقل کردن کوهی از جائی بجائی نمی بود این تکلیف گران تر بر من از انچه امر کرد مرا ابو بکر
از جمع کردن قرآن گفت زید بن ثابت که گفتم مر ابی بکر را چگونه میکنید شما چیزی را که نکرد آنرا
پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت ابو بکر که این جمع کردن قرآن امر خیر است پس همیشه بود ابو بکر
که مراجعت میکرد مرا و باز می گردانید این سخن را تا آنکه کشاد خدایتعالی سینه مرا بچیزیکه
کشاد خدایتعالی برای آن سینه ابو بکر و عمر پس طلبیدم من قرآن را در
حالیکه فراهم می آرم او را از عُسُب یعنی شاخهای خرما یا برگهای وی و تتبع کردم
قرآن را از لخاف یعنی سنگهای سفید و از سینهای مردان که یاد داشتند یعنی صحابه که
حفاظ قرآن بودند حتی وجدتُ اٰخر سورةِ التوبة مع ابی خزیمة الانصاری
تا آنکه یافتم آخر سوره توبه را نزد ابو خزیمه انصاری لم اجدها مع احد غیره یعنی
نیافتم آنرا نزد هیچ یکی غیر او و آخر سوره توبه آیت لقد جاءکم رسول من انفسکم
حتی خاتمة البراءة یعنی تا خاتمه سوره برات است که در اولش براءة من الله و رسوله
و آنرا سوره توبه میگویند یعنی آخر سوره توبه نوشته نزد ابو خزیمه یافتم نه محفوظ هکذا فی اشعة
اللمعات و قال السیوطی فی الاتقان فی علوم القرآن قال الخطابی انما
لم یجمع رسول الله صلی الله علیه و سلم القرآن فی المصحف لما کان یترقبه
من ورود ناسخ لبعض احکامه او تلاوته فلما انقضی نزوله بوفاته
علیه الصلوة و السلام الهمهم الله تعالی الخلفاء الراشدین ذلک
وفاءً بوعده الصادق بضمان حفظه علی هذه الامة فکان ابتداء
ذلک علی ید الصدیق بمشورة عمر انتهی یعنی خطابی گفته که سبب عدم جمع
کردن آنحضرت صلی الله علیه و سلم قرآن را در مصحف واحد آن بود که آنحضرت انتظار ترقب

تاج اللغات

تاج اللغات

نسخ بعضی احکام یا تلاوت وی دانست پس چون منقضی گشت نزول قرآن حلت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم الهام کرد حق تعالی خلفای راشدین را جمع آن جهت وفای وعدهٔ صادق
خود که در حفظ نگاهداشت آن کرده بود وابتدای آن بر دست صدیق اکبر رضی الله عنه
بود بمشورهٔ عمر فاروق رضی الله عنهما وحارث محاسبی در فهم السنن ذکر کرده که کتابت
قرآن مستحدث نیست بود آنحضرت علیه الصلوة والسلام که امر میکرد بکتابت آن لیکن
متفرق بود در رقاع یعنی پارهای پوست یا کاغذ وفی الموطا ابن وهب عن مالك عن
ابن شهاب عن سالم بن عبد الله بن عمر قال جمع ابو بكر القرآن في
قراطيس انتهى یعنی جمع کرد ابوبکر رضی الله عنه تمام قرآن را در کاغذها که صحف عبارت
از انست وافاد المحقق المدقق الدهلوي قدس سره في ازالة الخفاء قال الله تعالى في سورة الحجر
انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون یعنی هر آینه ما فرود آوردیم قرآن را و هر آینه
نگاهدارنده ایم مر او را اخرج مسلم في حديث عياض عن النبي صلى الله عليه
وسلم عن ربه تبارك وتعالى انزلت عليك قرآنا لا تغسله الماء یعنی
فرود آوردم بر تو قرآن را که نمی شوید آنرا آب این کنایه است از انکه اگر مساعی بنی آدم صرف
شود در محو قرآن قادر نشوند بران واین تفسیر حفظ قرآن است ومساعی خلفای ثلثه رضی الله
عنهم درباب حفظ قرآن ونشر آن بوجهی واقع شد که اظهر من الشمس است وجمع کردن شیخین رضی الله
عنهما قرآن عظیم را در مصاحف بسبیل حفظ آن شد که خدا تعالی بر خود لازم کرده بود و وعدهٔ آن
فرموده وفی الحقیقت این جمع کردن قرآن فعل حضرت حق است و ایفای وعدهٔ اوست که
بر دست شیخین ظهور یافت واین یکی از لوازم خلافت خاصه است انتهی چون این همه ذهن
نشین شد اکنون باید دانست که حضرت عثمان رضی الله عنه در عهد خلافت راشدهٔ خود هفت
نسخهٔ قرآن از همان اصل مقرر یعنی قرآن مرقوم مجمع علیه در عهد صدیق اکبر از کاتب الوحی ممدوح
بمعرض نقل رسانید و آن نسخها را بمکهٔ معظمه وشام وبصره وکوفه وبحرین ویمن روانه کرد
ویک نسخه نزد خود در مدینهٔ طیبه نگهداشتند والی الآن همان مصحف بمصحف امام موسوم
و در روضهٔ مقدسه علی صاحبها الصلوة والتحیة موجود و تفصیل این اجمال آنکه بروایت

شرح اللمعات

ازالة الخفاء ... مولانا شاه ولی الله قدس سره

آنس بن مالک ثابت شده که حذیفه بن یمان قدوم آورد بر امیرالمومنین عثمان رضی الله
عنهم و بود حذیفه که جهاد میکرد اهل شام را در فتح ارمینیه و غزا میکرد آذربیجان را با اهل عراق
پس دسترس آورد حذیفه را اختلاف مردم در خواندن قرآن بلغات مختلفه که دران توسع
رفته بود پس گفت حذیفه مر عثمان را که ای امیرالمومنین درباب این امت ادستگیری
کن پیش از آنکه اختلاف کنند مردم در کتاب الله مانند اختلاف کردن یهود و نصاری
در کتاب خود یعنی توریت و انجیل که دران تحریفها کردند پس فرستاد امیرالمومنین عثمان
رضی الله عنه کسی را بسوی ام المومنین حفصه که بفرست بسوی ما صحیفها را که پیش تست
تا بنویسانیم آنها را در مصحفهای متعدده باز فرستیم آنرا بسوی تو پس فرستاد آن صحیفها را
حفصه بسوی عثمان پس امر کرد عثمان زید بن ثابت را و عبدالله بن زبیر و سعید بن العاص را
و عبدالله بن حارث بن هشام را ازین صحابه زید بن ثابت انصاری ست و باقی سه کس قریشی
اند پس نوشتند آنرا در مصحفها و فرمود امیرالمومنین عثمان مر گروه قریشیان را که چون مختلف
شوید شما که قریشیانید و زید بن ثابت که از انصار ست در چیزی از لغتهای قرآن پس بنویسید
آنرا بزبان قریش زیرا که فرود نیامده است قرآن مگر بزبان قریش و لغت ایشان بدانکه
قرآن در اصل بلغت قریش فرود آمده بود و بالتماس آنحضرت صلی الله علیه وسلم در
جناب احدیت توسیع هویدا شد و رخصت آن دست داد که هر کس بلغت خود بخواند
اکنون امیرالمومنین عثمان باتفاق صحابه بخوف اختلاف مردم باسقاط آن لغات
امر کرد و همه را قرارت بلغات قریش فرمود پس کردند این صحابه مذکورین آنچه امر کرد
عثمان رضی الله عنه بوی تا آنکه چون نگاشتند صحیفها را در مصاحف بازگردانید
آن صحف را بسوی حفصه و روانه کردند حضرت عثمان بسوی هر ناحیه از دیار اسلام
مصحفی را از ان مصاحف که نوشتند آنرا **تنبیه** گفته اند که جمع قرآن سه بار واقع
شد یکی در حضور پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم لیکن نه در مصحف واحد مرتبه دوم در حضور
ابی بکر رضی الله عنه و از عبد خیر که یکی از تابعان حضرت علی مرتضی ست آمده است که شنیدم
علی را رضی الله عنه که میفرمود عظیم ترین مردم در مصحف از روی اجر و ثواب ابوبکر ست

[illegible] رحمت خدایتعالی باد ابوبکر را و وی اول کسی ست که جمع کتاب خدا [illegible]
جمع عثمان ست که جمع کرد صحابه اپس نوشتند در مصاحف بلغت قریش و فرستاد
در هر جانبی مصحف و بود آن در سن خمسه و عشرین و گفته اند که فرق میان جمع ابی بکر
و جمع عثمان رضی الله عنهما اینست که جمع ابی بکر از خوف آن بود که مبادا از قرآن چیزی
برود و جمع عثمان رامی آن بود که اختلاف واقع نشود دران و حارث محاسبی گفته مشهور
در مردم آنست که جامع قرآن عثمان ست و چنین نیست کاری که وی کرد آن بود که مردم
را بر لغت قریش جمع کرد وقتیکه ترسید و قوع فتنه را میان اهل عراق و اهل شام در حروف
قرات و پیش ازان بود مصاحف بر حروف سبعه که نزول یافت قرآن بران بجهت تسهیل
و چون حاجت بدان نماند و بعضه آسان شد جمع کرد همه قرآن را بر یک لغت که اصل نزول
بران بود و اما سابق برجمله در جمع قرآن صدیق اکبر بود انتهی و آورده اند که امیر المومنین
علی مرتضی رضی الله عنه نیز جمع کرد قرآن بر ترتیب نزول و وی رضی الله عنه ترس اختلاف
بر روی کار نیاورد تا همه عالم بر یک نسق باشند کذا فی ترجمة المشکوة و تفصیل ترتیب و
در کتاب اتقان و غیره مذکورست بخوف الطناب ترک کردیم المرام اجماع صحابه عظام و تابعین
کرام باتفاق طوائف مسلمین بر همین ترتیب موجود منعقد گشت لیکن اینقدر باید دانست
که ترتیب آیات هر سوره توقیفی ست و هیچ کس را از افراد امت دران دخلی نه اما ترتیب
هر سوره بطرز موجود از فحوای تعلیم و عمل و تلاوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و اجماع صحابه
و تابعین متیقن گشت کذا فی الاتقان و درینجا سوالیست جواب طلب تقریرش آنکه هرگاه
ترتیب آیات هر سوره توقیفی یعنی بامر آنحضرت صلی الله علیه وسلم باعلام جبرئیل علیه السلام
ثابت شد پس در نزول آیات خلاف ترتیب توقیفی چه نکته است جوابش آنکه تالیف کتاب
امری دیگرست و نقل مسائل متفرقه بحسب درخواست ارباب حاجات امر دیگر مثلاً تالیف
عالمگیری و تفسیر کبیر بترتیب خاص واقع ست اما هنگام نقل مسائل مطلوبه رعایت ترتیب
کذائی ساقط میشود توضیحش آنکه مثلاً قاضی در محکمه عدالت بر منصب قضا نشسته جواب
مسائل متفرقه از ابواب بیع و شرا و طلاق و عتاق و اجاره و فرائض و غیرها مطابق سوال

هر سائل ارشاد میکنند و رعایت ترتیب ابواب و فصول کتب ملحوظ نمی کنند هذا کله
مما افاده مولانا عمدة المحدثین میرک جمال الدین حسن علی الهاشمی قدس سره فی
بعض رسائله و از ما سبق لائح شد که انچه مستفتی ذکر کرده که هر یک از خلفای اربعه
رضی الله عنهم قرآن را بترتیب مختلف جمع فرمودند سخنی ست بی اصل کما لا یخفی
و جواب سوالهای دیگر مشروحا مبین شد والله اعلم و علمه اتم

حرره ابو البرکات رکن الدین محمد المدعو تراب علی عفی عنه

رکن الدین محمد
ابو البرکات ۱۲۶۱

سدد من اجاب بغایة التوضیح و الصواب

شد انور علی
ز مهر نبوت

بیکران منت خداوند علیم و فراوان نعت رسول کریم که کتاب فیض النصاب مسمی بهلالین
شرح تفسیر جلالین بر جزء ثلاثون اعنی عم یتساءلون از افادات جناب مستطاب جامع العلوم النقلیه
والعقلیه مولانا ابو البرکات رکن الدین محمد المشتهر بمولوی تراب علی صاحب ادام الله فیضه
علی المستفیدین در مطبع نظامی واقع کانپور باهتمام امیدوار رحمت ایزد منان محمد عبد الرحمن
بن حاجی محمد روشن خان مغفور در اواخر ماه صفر ۱۲ هجری حلیه طبع پوشیده جلوه آرای
چشم مشتاقان گشت بفضله تعالی عنقریب تفسیر پاره تبارک آغاز طبع میشود بر همین نهج یک پاره طبع شده
دیده طالبان را روشن خواهد ساخت هرگاه که اهل نظر از مطالعه اش بهره بردارند کارگزاران مطبع را بدعای حسن خاتمه یاد آرند

وجه ختم بر خاتمه برای سند است یعنی که
این کتاب مطبوع مطبع نظامیست
مهر و دستخط نموده شد

العبد

عبد الرحمن

